

## آواز آیت

چند لحظه در حضور خداوند سر پا بایستید. بیایید از کلام وی، باب ۴ از کتاب خروج را قرائت کنیم.

موسی در جواب گفت: «همانا مرا تصدیق نخواهند کرد و سخن مرا نخواهند شنید بلکه خواهند گفت بیهوشم بر تو ظاهر نشده است.»

پس خداوند به وی گفت: «آن چیست در دست تو؟...» گفت: «عصا»

گفت: «آن را بر زمین بینداز» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت.

پس خداوند به موسی گفت: «دست خود را دراز کن و نمش را بگیر.» پس دست خود را دراز کرده، آن را بگرفت، که در دستش عصا شد.

تا آنکه باور کنند که بیهوشم پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب به تو ظاهر شد.

و خداوند دیگر باره وی را گفت: «دست خود را در گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود برد، و آن را بیرون آورد، اینک دست او مثل برف میروص شد.

پس گفت: «دست خود را باز به گریبان خود بگذار.» چون دست به گریبان خود باز برد، و آن را بیرون آورد، اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود.

و واقع خواهد شد که اگر تو را تصدیق نکنند و آواز آیت نخستین را نشنوند، همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد.

و هرگاه این دو آیت را نشنیدند و سخن تو را باور نکردند، آنگاه از آب نهر گرفته، به خشکی بریز، و آبی که از نهر گرفتی بر روی خشکی به خون تبدیل خواهد شد.

۲. سرهای خود را برای دعا خم کنیم. اکنون اگر در این عصرگاه درخواستی دارید که مایلید آن را به حضور خدا بلند کنید، کافی است دست‌های خود را بلند کرده و بگویید: «خداوند، اینک مرا به یاد آور. من نیازمندم.»

۳. پدر آسمانی ما، بار دیگر در این عصرگاه به تو تقرب جسته و نزدیک می‌شویم، می‌دانیم که وقتی سرهای خویش را رو به سوی خاکی فرود می‌آوریم که از آن آمده‌ایم، اگر تأخیر نمایی، دوباره به خاک رجعت خواهیم کرد. حال به

یمن امید مبارکی که در مسیح است هر آنکه در خدا باشد، مسیح او را با خود خواهد برد. تو را بابت این وعده‌ی باشکوه شکر می‌گوییم. پروردگارا، دعا می‌کنم تا به یاد تکاتک آنهایی باشی که دست‌ها را بلند کردند، خداوند، این [دعا] شامل من هم می‌شود.

۴. امشب دعا می‌کنم تا در این عصر افول ایمان، چنان ایمانی به مردمان عطا فرمایی که به سبب آن، [قدرت] خداوند عیسی به اندازه‌ای برای هر یک از ما واقعی و ملموس شود که از این شب به بعد، دیگر هیچ شخص ضعیفی در میان ما باقی نمانده باشد. باشد که هر گناهکاری پی به این مهم ببرد که در حضور خداوند عیسی ایستاده و در ادامه از گناهانش توبه کرده، قلبش را به تو تسلیم نموده و از روح پُر شود؛ در این واپسین ساعات که از آن شریب است به وضوح آن سایه‌ی بزرگ را می‌بینیم که به چه سان در حال فرا گرفتن زمین است.

۵. پروردگارا، امشب برای بهره‌مندی از هدایت الهی دعا می‌کنیم؛ هم در زمینه‌ی گفتار و سخن گفتن، هم در زمینه‌ی شنیدن و گوش سپردن. باشد که روح‌القدس اکنون جلسه را در دستان خود بگیرد و نان حیات را برای هر یک از ما که نیاز داریم پاره کند، زیرا به نام او می‌طلبیم. آمین.  
بفرمایید بنشینید.

۶. همواره سعی ما بر این است که مردم را به درک و رؤیت حقیقت ایمان به خدا، ترغیب کنیم. اطمینان دارم که امشب موفق به انجام این مهم خواهیم شد.

۷. بله، فردا ساعت دو و نیم بعد از ظهر برای تمامی کسانی که کارت دعا دارند، دعا خواهد شد. بعد هم برای حصول اطمینان از اینکه کسی بدون کارت دعا نخواهد ماند، قرار است هر شب کارت دعا توزیع کنیم. فردا حدود... به گمانم حول و حوش یک و نیم یا همین حدود یعنی درست پیش از آغاز جلسه، کارت‌ها را توزیع خواهند کرد. هر کس دوست دارد برای خودش یا عزیزانش دعا شود، می‌تواند تشریف بیاورد و کارت دعا دریافت کند. مسلماً مقدم آنها که برای گرفتن کارت دعا می‌آیند، گرمای خواهد بود. بعد هم قرار است...

۸. قرار است برای مردم دعا کنم و بر روی آنها دست بگذارم. حال اگر ایمانتان نمی‌تواند تا محضر خداوند عیسی بالا رفته و اوج بگیرد تا وی را به عنوان شفا دهنده‌ی خویش بپذیرید و فکر می‌کنید که دعا و دست‌گذاری توسط ما می‌تواند کمکی به شما بکند، خوب در این صورت ما اینجا هستیم تا کاری که خواهانش هستید را انجام دهیم.

۹. دلیل اینکه این کار را آخر وقت انجام می‌دهم و زمانی طولانی را صرف می‌کنم، این است که می‌خواهم هر کس که در توأم باشد را پیدا کنم تا بتواند خدا را بر پایه‌ی همین اصول بپذیرد. و زیاد نیست... ساختمان اینجا بزرگ نیست و بنابراین شاهد جمع پُرشماری نیستیم. می‌توانیم فردا بعد از ظهر را برای همه‌ی مواردی که اینجا سراغ داریم دعا کنیم و فردا عصر را به این کار خاص یعنی دعا برای بیماران اختصاص دهیم.

۱۰. و ما اینجا هستیم تا هر کار در توانمان است، بکنیم تا زندگی شما اندکی بهتر شود و در این مسیری که می‌پیماییم از سنگینی بارتان بکاهیم.

۱۱. هر زمان کسی حس می‌کند دلش می‌خواهد نزد خداوند عیسی بیاید، همان موقع بدون ملاحظه‌ی این نکته که کدام بخش از مراسم در حال اجراست، مستقیماً بالا بیاید. منتظر نمانید تا شما را به قربانگاه بخوانند. تا آن زمان که [از همگان] دعوت به عمل می‌آید، صبر نکنید. همان موقع بیایید، مسیح را بپذیرید، مستقیم که بالا آمدید در همان دم [ایمان خود را] به وی اعتراف کنید. زیرا هدف اصلی ما از حضور در اینجا، مشاهده‌ی تولد جان‌ها در پادشاهی خداست.

۱۲. حال، فردا یکشنبه است و مدارس یکشنبه در کلیساها دایر خواهند بود. مراسم روز یکشنبه را به بعد از ظهر منتقل کردیم تا وقفه‌ای در سایر جلسات و برنامه‌ها به وجود نیاید. بر این باوریم که هر مسیحی باید یک کلیسای محلی داشته باشد و به آنجا برود. هر مسیحی باید جایی با ایمانداران دیدار کند. هر جا حضور به هم می‌رسانید، آنجا کلیساست.

۱۳. باری، اگر من هم اینجا زندگی می‌کردم عضو یکی از این کلیساهای محلی بودم که نمایندگان آنها همین شبانانی هستند که در این مکان حاضر شده و همکاری می‌کنند. چرا؟ چون آنها روی سکو نشسته‌اند تا در معرض دید همگان باشند و حمایت و همراهی خود را با آنچه در جریان است، نشان دهند. آنها به این شکل از خدمت، باور دارند یعنی به شفای الهی، تعمید روح‌القدس و نظایر این. آنها اینجا هستند تا در این باره شهادت دهند. آنها بودند که مرا به اینجا دعوت کردند، باشد خدمتی که خداوند مرا به آن برگماشت، بتواند به کار جماعتشان بیاید.

۱۴. حال شاخصه‌ی یک شبان واقعی این است که تا آنجا که می‌تواند در جستجوی فواید و مزایای روحانی و هر کاری که خدا می‌کند، باشد. در این راستا تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا کلیسایش حرکتی برای خدا بکند. قطعاً برای ادای احترام به چنین شبانانی، سر خود را فرود می‌آورم.

۱۵. و این آقایان کارشان را تحت شرایط دشوار انجام می‌دهند. می‌توانید از درستی این سخن اطمینان داشته باشید. آنها مجبور بودند تحت شرایط دشوار کارشان را انجام دهند. یقیناً مراتب قدردانی خود را برای وجود این بزرگمردان خدا که مصمم هستند تا جایگاه و موضع مأموریتشان استوار بر باورها و ایمانشان باشد، اعلام می‌کنم. خدا همواره به ایشان برکت دهد!

۱۶. و یقین دارم که کارشان به شما خیر و فایده خواهد رسانید. حال اگر در اینجا غریب هستید، می‌توانید نشانی کلیساهای این برادران را پیدا کنید و فردا سری به آنها بزنید. قرار است جلسات ویژه‌ای برگزار شود و در همین راستا خادمی در این محل حضور دارند که در کلیساهای مختلف، چنانکه اعلام شد، سخن خواهند گفت. بنابراین، فردا آنجا باشید.

۱۷. سپس، فردا بعد از ظهر اگر مایلید تا در بخش پایانی جلسه شرکت کنید، یقیناً از حضورتان خشنود خواهیم شد. تمام کلیساهای و فرقه‌ها می‌توانند شرکت کنند چون برای همگان است. به همه خوشامد می‌گوییم؛ متدیست، باپتیست، پرزبیتری، پنطیکاستی، کلیسای مسیح، کلیسای خدا، کاتولیک، یهودی راست کیش، خدا ناباور یا هر آنچه که هستید. ما... در واقع از شما دعوت می‌شود که تشریف بیاورید.

«گفتی: "خدا ناباور"؟» «بله، آقا.»

۱۸. اگر یک خدا ناباور به جلسه بیاید و بنشیند و درست و محترمانه رفتار کند، مقدم او را نیز مانند دیگران، گرامی می‌داریم. درست است. اینکه دلمان می‌خواهد اینجا حضور داشته باشد برای این است که شاید اتفاقی بیفتد که کمکش کند تا پی به اشتباهش ببرد و نزد خداوند بیاید. چرا که ما... یقیناً.

۱۹. چند نفر از شما آن رؤیایی که در مجله‌ی بازرگانان مسیحی و به گمانم در چند مجله‌ی دیگر چاپ شد را خوانده‌اید؟ عنوانش نگرستن به آن سوی پرده‌ی زمان بود. حال دوستان، این یک حقیقت است. نمی‌توانید از پس هزینه‌ی گزاف از دست دادنش برآیید. من پس از آن تجربه، شخص دیگری شدم. من-من-من می‌دانم که حقیقت است بنابراین اطمینان دارم که هیچ یک از شما آن ملکوت باشکوهی که خدا برای ایمانداران مقرر کرده را از دست نمی‌دهد؛ اگر از دست بدهید آنگاه دستاوردتان بر روی زمین چه بوده است؟ زیرا نمی‌دانید که پس از ترک این جهان، قرار است چه شرایطی پیدا کنید. اما یک چیز را می‌دانید و آن اینکه یقیناً این جهان را ترک خواهید کرد. پس اگر این سخن درست است آیا جهالت نیست که سعی کنید درست به مانند... نمی‌توان مسئله را به بخت و اقبال

واگذار کرد. ببینید، فقط این را به یاد داشته باشید، شما باید به کلام خدا و هر وعده‌ای که در آن آمده، ایمان داشته باشید.

۲۰. فقط به این ببینید که تمام بیماری‌ها، اندوه‌ها، مرگ‌ها، گرفتاری‌ها، تمام غصه‌ها، همین کودک مبتلا به فلج انقباضی، تمام موارد این چنینی مانند اقلیج‌ها نابینایان و تمام بیمارستان‌هایی که باید ساخته شوند از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ از بی‌ایمانی یک نفر نسبت به بخش جزئی از کلام. او حوّا بود. شیطان فقط آن را با پوششی جعلی، به وی قالب کرد. نه اینکه نقل کرده باشد بلکه آن را با پوششی دیگر به وی قالب کرد و گفت: «یقیناً... خداوند خیلی خوب و مهربان است.»

۲۱. امروزه روز در این باره که خدا، خدایی خوب و مهربان است بسیار می‌شنوید. او خدای خوبی است، اما یادتان باشد که او خدای تقدّس هم هست، خدایی که نمی‌تواند گناه را نادیده بگیرد. جریمه‌ی گناه پرداخت شده است و شما باید این موضوع را با شرایطی که خودش تعیین کرده، بپذیرید. به خاطر داشته باشید که او خدای خشم و غضب هم هست. شما در برابر یک خدای غضبناک خواهید ایستاد و نه فقط در برابر خدای خوبی و آمرزش. امشب او منجی شماست، اما در آن روز، او داور شما خواهد بود.

۲۲. پس دوستان، یقین حاصل کنید که کاری را نا تمام رها نکرده‌اید. آن موقع دیگر بهایی پرداخت نمی‌شود. بی‌برنامه به سوی مقصد حرکت نکنید. یقین حاصل کنید، به شکلی دو چندان یقین حاصل کنید. زیرا فرصت دیگری به شما داده نخواهد شد. تنها اقبال شما همین جا و وقتی است که روی زمین هستید.

۲۳. حکایت مرد ثروتمند و ایلعازر را به خاطر بیاورید، میان شما و او ورطه‌ای عظیم است که کسی از آن نگذشته و نخواهد گذشت. می‌بینید؟ وقتی می‌میرید، قضیه فیصله می‌یابد. می‌دانم عده‌ای ادعا می‌کنند که با دعاهایشان شما را از آن مکان‌ها بیرون می‌کنند، اما هرگز این سخن را باور نکنید. این مسئله خلاف کلام خداست. می‌بینید؟ «درخت به سمتی که تکیه گاهش بوده، سقوط می‌کند.» و خود عیسی گفت: «وقتی کسی مُرد و به جهنم رفت به خاطر وجود آن ورطه، (هرگز) نمی‌تواند وارد بهشت شود. کسی هرگز از آن نگذشته است و نخواهد گذشت.» و تا آنجا که به من مربوط است این ختم کلام محسوب می‌شود. وقتی عیسی آن را گفته است، قضیه تمام است.

۲۴. پس یادتان باشد که اکنون این اقبال را دارید و ممکن است امشب آخرین فرصت شما باشد.

۲۵. آیا اصلاً اتفاقی که در جریان است را لمس می‌کنید؟ کاش فقط بتوانید آن را ببینید! امیدوارم تصوّر نکنید که با این حرف‌هایم می‌کوشم روی شما تأثیر بگذارم تا نگاه خود را متوجهی یک انسان کنید و به یک شخص خاص ایمان بیاورید. دوستان، من این کار را نمی‌کنم. من بر آنم تا شما را ترغیب کنم به همان شخصی که اینک در حضورش هستیم، ایمان داشته باشید. یعنی به عیسی مسیح، همان خدایی که در آن روز، داور شما خواهد بود و اینک اینجا حاضر است و خویش را در حضور شما می‌شناساند، کاری که وعده‌ی انجامش را در روزهای واپسین داده بود.

۲۶. به نظرم برادر پرایس امروز صبح موقع صبحانه به زیبایی تمام شرح داد که به یک پیچ رسیده‌ایم و باید از این پیچ عبور کنیم. آیا به دلتان نشست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] یقیناً که همین‌طور بود. بسیار، بسیار به جا بود.

۲۷. باری، پس به خاطر داشته باشید گاهی وقتی به یک پیچ می‌رسیم، یادمان باشد که باید پیچید و آن را دور زد. یک بار در این باره موعظه کردم و عنوانش را *تقاطع‌ها گذاشتم*. بسیار پیش می‌آید که به یک تقاطع می‌رسیم و در میان مسیرهای مختلف باید این مسیر را در پیش بگیریم.

۲۸. حال، امشب ظرف دقایق آتی قصد دارم به موضوع "آواز آیت" بپردازم. بله، امشب صحنه‌ی افتتاحیه‌ی ما، در کتاب خروج است و خروج یعنی «خارج شدن؛ بیرون آمدن». حال، سعی کنید با تمام دقت و توان خود گوش کنید.

۲۹. دوست دارم مدتی برای شما موعظه کنم، بس که جماعت نازنینی هستید، اما صدایم کشش ندارد. کمی که به حنجره‌ام فشار می‌آید می‌دانم چطور می‌شود. پیش از آنکه جلسه‌ی آتی را شروع کنم باید اندکی استراحت کنم، حدوداً هشت تا ده روز. توجه دارید اینگونه نیست که فقط یک جلسه در اینجا برگزار شود. جلسات طی روزها، هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌هایی که یکی پس از دیگری فرا می‌رسند، برقرارند و خودتان می‌توانید تصوّر کنید که چطور است.

۳۰. و به این فکر کنید که همواره و در گذر سال‌ها هرگز پیش نیامده که خدا چیزی گفته باشد و حقانیت گفته‌اش در نهایت کمال و دقت به اثبات نرسیده باشد؛ به هر زبان و در جریان هفت بار سفر دور دنیا. ملاحظه می‌کنید؟ هیچ بنی بشری، در هیچ جایی قادر نیست چیزی بگوید که صحتش هر بار با دقت تمام و درست در لحظه‌ی مقرر به اثبات برسد. وقتی او بگوید که اتفاقی معین واقع خواهد شد، دقیقاً به همان شکلی که گفته است، واقع می‌شود. اگر هفته‌ها،

ماه‌ها و سال‌ها زودتر از وقوع چیزی، خبر داده باشد باز هم [واقعه‌ی مربوطه] سر ساعت و لحظه‌ی مقرر جامه‌ی عمل خواهد پوشید. یک بار هم دچار خطا نشده و نخواهد شد، چون خداست که دارد عمل می‌کند. باری، ممکن است من به عنوان یک انسان، مرتکب خطا و اشتباه شوم. هیچ گاه به من به عنوان مرجع مطلق نگاه نکنید چون من هم یکی مثل شما هستم که به واسطه‌ی فیض، نجات یافته اما این خدای متعال است که خوشتن را می‌شناساند. او مجبور به این کار نیست، اما وعده‌ی انجام این کار را داده است.

۳۱. عیسی برای جامه‌ی عمل پوشاندن به کلام، شفا داد. او آن کارها را کرد تا به کلام خدا جامه‌ی عمل ببوشاند.

۳۲. و امروزه روز هم به دلیل آنکه به کلام جامه‌ی عمل ببوشاند، این کارها را می‌کند، یعنی همین کارهایی که هر شب شرحشان را برایتان بازگو کردم.

۳۳. حال دقت کنید، یقیناً نزدیکی حضورش به ما، سبب برانگیخته شدن احساسات و هیجان‌ها می‌شود. همان‌طور که آن روز صبح گفتیم: «هر چیزی که فاقد حس و هیجان باشد، مرده است.» هر آیینی که اندک حس و هیجانی در آن نباشد، همان بهتر که دفنش کنید چون مرده است. پس این عاملی است که حس و هیجان را برمی‌انگیزد و ما را به جنبش درمی‌آورد. اما وقتی به جنب و جوش درمی‌آییم، باید به یاد داشته باشیم که چه چیز سبب جنبش ما می‌شود. چه چیز؟ حضور روح‌القدس، حضور عیسی مسیح در میان ما که نشان دهنده‌ی زنده بودن اوست. البته نه در قالب یک بدن جسمانی؛ زیرا وقتی آن بدن جسمانی از آسمان بازگردد، دیگر زمانی نخواهد بود. همین و تمام. ما می‌دانیم که در روزهای واپسین به سر می‌بریم، یعنی زمانی که قرار است این امور واقع شود.

باری، خدا قبلاً سه بار تجربه‌ی خروج را رقم زده است...

۳۴. در خدا همه چیز سیری سه گانه دارد. خدا در سه به کمال می‌رسد. مسیح بار نخست برای نجات عروس خود آمد؛ بار دوم برای به حضور پذیرفتن او می‌آید و بار سوم همراه عروس خود می‌آید تا در دوران هزاره، حکومت کند. همه چیز در یک سه گانه جلو رفته و شکل می‌گیرد.

۳۵. حال، خروج در سه نوبت رقم خواهد خورد. در نوبت نخست، خدا جمعی را وارد کشتی کرد تا آنها را از مهلکه خارج کند، و این به گردشی بالاتر از سطح زمین می‌ماند. در مرحله‌ی بعد، خدا قومی را از مصر خارج کرد. و بعد از آن قرار است خدا قوم را به بالا برکشیده و به مرتبه‌ی عروج سوق دهد.

ورود، خروج، عروج! خروج بعدی کوچی به سوی اوج خواهد بود. و اینک در آستانه‌ی زمان عروج هستیم.

۳۶. این فرآیندی است که در جریان زندگی رقم می‌خورد. ما به زندگی وارد می‌شویم، از زندگی خارج می‌شویم و به سوی زندگی عروج می‌کنیم، دقیقاً به همین شکل است. بنابراین ما...

۳۷. امشب صحنه‌ی افتتاحیه‌ی مورد نظر ما در کتاب خروج است، آنجا که خدا مصمم به برگرفتن قوم خویش است.

۳۸. بنی‌اسرائیل یک قوم است. کیفیت تعامل خدا با بنی‌اسرائیل از نوع تعامل با یک فرد نیست. بنی‌اسرائیل یک قوم است و خدا همواره با آنها در تعامل بوده است. و در ایام آخر، پس از خروج کلیسا، خدا بنی‌اسرائیل را به عنوان یک قوم نجات خواهد داد. اکنون [قوم اسرائیل] در سرزمین خود و آماده‌ی این اتفاق است. و آنها نجات خواهند یافت، در کتاب مقدس آمده است: «قومی در یک روز مولود خواهد گشت.» خدا به مانند یک فرد با یهودیان تعامل نمی‌کند. او همچون یک قوم با آنها تعامل می‌کند، چرا که آنها قوم وی هستند.

۳۹. و او در اینجا بر آن می‌شود تا قوم خویش را از میان قومی دیگر بیرون کشیده و جماعت خود را از مهلکه و داوری دور کند.

۴۰. و نوح به واسطه‌ی همان آب‌هایی که جهان را غرق کرد، نجات یافت. ملاحظه می‌کنید؟ و همان روح‌القدس که امروزه روز مقبول مردمان واقع نشد و توسط آنها رد شد، کلیسای خویش را برخواهد کشید و آنها که به آن حقیقت ایمان نیاوردند را داوری خواهد کرد. این سخن عیسی است.

۴۱. آنجا که وی را «بعلزبول» خواندند به بیان دیگر از او به عنوان «فالگیر» یاد کردند آنها...

۴۲. گفت: «شما را به خاطر این حرفتان می‌بخشم.» یعنی حرفی که درباره‌ی پسر انسان گفتید. هنوز قربانی تقدیم نشده بود. «اما وقتی روح‌القدس بیاید و همین اعمال را به جا آورد، هر سخنی که علیه وی بگویید، نه در این جهان و نه در جهان دیگر بخشیده نخواهد شد.» لازم است تا آن را رد کنند تا سپس داوری نازل شود.

۴۳. و این جریان، داستانی که روزی خوانده بودم را به خاطرم آورد، حکایت دریا نورد پیری که از دریا می‌آمد و شاعر جوانی که به دریا می‌رفت. شاعر در وصف دریا بسیار نوشته بود اما هرگز از نزدیک دریا را ندیده بود و



بنابراین همین‌طور داشت می‌رفت. و ملوان پیر که یک پیپ بر دهانش داشت، خطاب به شاعر گفت: «کجا می‌روی، جانم؟»

۴۴. پاسخ داد: «کنار دریا می‌روم.» گفت: «تا به حال دریا را ندیده‌ام. درباره‌اش نوشته‌ام و وصف دیگران را شنیده‌ام اما» گفت: «از اینکه دارم به دریا نزدیک می‌شوم بسیار هیجان‌زده هستم.» گفت: «استشمام آب‌های شور! تماشای کف‌های سپید بزرگی که روی سطح امواج خروشان آن پدیدار شده و می‌نشیند و آسمان آبی که خود را در آب‌ها باز می‌تاباند، شنیدن آوای مرغان دریایی حین پرواز، امکان تماشای تمام اینها، ذوق‌زده و تهییج می‌کند!»

۴۵. ملوان پیر گفت: «من شصت سال پیش همان جا به دنیا آمدم و هیچ زیبایی خاصی در آن نمی‌بینم.» توجه دارید، آن قدر این مناظر را دیده بود که دیگر برایش عادی شده بود.

۴۶. و مشکل کلیسای پنطیکاستی امروز هم همین است. از بس شاهد کارهای خدا بوده‌اند که خدا برایشان عادی شده است. هرگز اجازه ندهید که چنین بشود!

۴۷. چندی پیش در شهر لوییویل کنتاکی... شهر من یعنی جفرسونویل ایندیانا در جوار لوییویل و در آن سوی رودخانه قرار دارد. خانمی در یک فروشگاه اجناس ده سنتی قدم می‌زد. پسر بچه‌ای را بغل کرده بود و با حالتی سخت عصبی سراغ قفسه‌ها می‌رفت. چیزی از قفسه برمی‌داشت و به پسرک نشان می‌داد و او فقط می‌نشست و به آن زل می‌زد. سپس به یک قفسه‌ی دیگر می‌رفت و چیز دیگری برمی‌داشت و نشان پسرک می‌داد و او هم فقط به آن خیره می‌ماند. و اندکی بعد یک زنگوله‌ی کوچک برداشت و آن را به صدا درآورد و پسر کوچک فقط نگاه کرد. این خانم دست‌هایش را انداخت و شروع به ناله کرد. و مردمی که داخل فروشگاه بودند، مشغول تماشای وی شدند و عده‌ای رفتند تا ببینند مشکل چیست.

۴۸. آن خانم گفت: «این... پسر کوچک من است.» گفت: «تنها سه سال دارد.» گفت: «از یک سال پیش فقط می‌نشیند و به یک نقطه خیره می‌شود.» گفت: «او را دکتر بردم.» گفت: «دکتر داروهای برای تجویز کرد.» گفت: «دکتر امروز به من گفت که فکر می‌کند حالش بهتر شده است اما» گفت: «حالش بهتر نشده است.» گفت: «هر چیزی که کودکی به این سن باید به آن توجه نشان دهد را در مقابلش گرفتم و تکان دادم. هر چیزی که باید برای کودکی به این سن جالب باشد را در مقابلش گرفتم و تکان دادم اما بدون هیچ واکنشی می‌نشیند و به یک نقطه خیره می‌شود.» گفت: «حالش بهتر نیست.»

۴۹. و این شبیه شرایط کنونی کلیسای پنطیکاستی است. خدا در مقابل چشم آنها از دل کتاب مقدس، انواع عطایا را به حرکت درآورد اما آنها کماکان نشسته‌اند و گویی که دچار عارضه‌ای شده باشند، فقط به نقطه‌ای خیره می‌شوند. دوستان، وقت آن رسیده که بیدار شویم، پیش از آنکه خیلی دیر شود. و این را به خاطر داشته باشید که اگر خدا آن عطایا را برجسته می‌سازد به این دلیل است که سعی دارد توجه شما را جلب کند.

خدا قومی را از میان یک قوم بیرون کشید.

۵۰. و این درست همان کاری است که اکنون می‌کند. او قرار است از دل کلیسا عروسی را بیرون بکشد، و باقی آنها که از ذریت زن هستند را همان جایی که هستند، رها کند. برگزیدگانی از میان کلیسا خارج خواهند شد، اما کلیسای جسمانی در دوران مصیبت عظیم در اینجا خواهد ماند. این برگزیدگان را گاه با عناوینی چون «منتخبان، برگزیدگان و بازماندگان» می‌خوانند.

۵۱. بگذارید دقیق شویم و ببینیم که او در آن روزگار چگونه عمل کرد، زیرا او در انجام امور، هرگز راه و رسم خود را تغییر نمی‌دهد. خدا یک راه و رسم در انجام امور دارد و تنها در چهارچوب همان راه عمل می‌کند و راه درست همواره همان است. می‌خواهیم ببینیم که او چگونه عمل کرد و نحوه‌ی انجام کارش چگونه بوده، آنگاه می‌توانیم به شکل مختصر مسئله را از نظر بگذرانیم.

۵۲. باری، یقیناً تمثیل پردازی می‌کنم. من تحصیلاتی ندارم. باید به گذشته رجوع کنم و ببینم که خدا چه کرده است. به ما تعلیم داده‌اند که: «عهد عتیق سایه‌ای است از آنچه باید بیاید.» حال، اگر تا کنون دست خود را ندیده باشم و سپس به این سو بنگرم و سایه‌ی دستم و پنج انگشت روی آن را ببینم آنگاه تصویری واضح از شکل و شمایل دست خود پیدا می‌کنم، به این معنی که وقتی دستم را به این سو آوردم، آن پنج انگشت را می‌بینم. بنابراین آنچه مردمان آن روزگار تجربه کردند مثال‌هایی از چگونگی به انجام رساندن امور توسط خدا و مبین رویه و روش کار امروزی اوست.

۵۳. و او هرگز روش کار و خط مشی خود را تغییر نمی‌دهد. در سراسر کتاب مقدس و در هر نوبت شاهدیم که او هیچ گاه روش کار و خط مشی خود را تغییر نمی‌دهد. او پیوسته در همان چهارچوب می‌ماند، زیرا نخستین روشی که مد نظر وی قرار گرفته باشد، کامل‌ترین روش است. چون او نمی‌تواند روش دیگری داشته باشد، زیرا او کامل است و تمام راه‌ها و راهکارهای وی، کامل هستند. بنگرید که او به چه سان عمل کرد.

۵۴. موسی برای بر عهده گرفتن مأموریتی که به وی محول شد، دعوت و از پیش منصوب شده بود. خدا...

۵۵. حال، معذرت می‌خواهم اگر... آنچه می‌گویم از آن دست اظهارات شتابزده نیست. تنها حرف من بر روی این سکو این است که هیچ درک و معرفتی مگر آنچه از خدا حاصل می‌شود، ندارم و نمی‌خواهم داشته باشم. باری، به گمانم برادران جنبش باران آخر در همین نقطه دچار سردرگمی شدند، آنها بر روی یکدیگر دست می‌گذارند و مقام نبوت به خود اعطاء می‌کنند و نظایر این. اما این امر کتاب مقدسی نیست. «زیرا در نعمت‌ها و دعوت خداوند بازگشتن نیست.» شما همان‌طور که هستید، به دنیا می‌آیید. شما از ابتدا و از بدو تولد، همان هستید که هستید.

۵۶. به فریسیان در روزگاران گذشته بنگرید. آنها فقط اندکی از روشنایی را در اختیار داشتند، زیرا آنها... صاحب شریعت بودند، و طبق شریعت زندگی می‌کردند اما قلبشان تا حد امکان در تسخیر سیاهی و تاریکی بود.

۵۷. اما یک زن بینوا هم وجود داشت، یک فاحشه... سیاهی و تباهی تا جایی که ممکن بود بر زندگی بیرونی‌اش سایه انداخته بود، او یک شخص بدنام بود، اما به واسطه‌ی قلب و آنچه در باطن و عمق وجودش بود، از پیش برای حیات مقدر شده بود.

۵۸. آنگاه که کلام یعنی عیسی وارد صحنه شد، آن فریسی‌ها گفتند: «این مرد بعزل‌یول است.» پیامد این امر چه بود؟ پیامدش خاموشی همان نور کم سویی وجودشان بود.

۵۹. عیسی گفت: «شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و می‌خواهید خواهش‌های پدر خود را به عمل آرید.»

۶۰. اما وقتی آن زن بدکاره‌ی بینوا کلام خدا را دید، آن را بازشناخت. او مطابق آن زندگی نکرده بود اما آن را شناخت. و به محض اینکه وی را مخاطب قرار داد گفت: «می‌بینم که نبی هستی.» گفت: «می‌دانم که مسیح این کارها را خواهد کرد.»

و عیسی گفت: «من همانم.»

۶۱. و این امر چه پیامدی داشت؟ وجودش را از سیاهی‌ها پاک و سپیدی را جایگزین آن کرد. چرا؟ [زیرا] در وجودش بذری بود، بذری از پیش تعیین شده که در... که پیش از بنیاد عالم بخشی از اندیشه‌ی خدا بود.

۶۲. تنها یک شکل از حیات ابدی وجود دارد. اگر صاحب حیات ابدی باشید، معنی‌اش این است که شما پیش از آفرینش عالم در اندیشه‌های خدا بودید. شما یکی از خصائل تفکر وی هستید، زیرا سرمدی نه ابتدایی داشته و نه انتهایی خواهد داشت. شما همواره بخشی از تدبیر و برنامه‌ی الهی هستید. چیزی از جنس بازتابی که باید ظهور و بروز یابد. پدیده‌ای که اکنون در مرحله‌ی شدن و فعلیت یافتن قرار دارد. شبیه فرآیند ظهور در عکاسی است، آنجا که عکسی را برای ظاهر کردن می‌گیرند، و این همان مرگ است... اما سپس، یعنی آنگاه که [تصویر] نگاتیو به تصویر [پوزتیو] بدل می‌شود در آن موعده، شما بخشی از عروس می‌شوید و در کنار مسیح قرار می‌گیرید، بر حسب آنچه خودش اندیشیده و تدبیر کرده بود. قرار است شبیه همان پیوندی که امروز میان زن و شوهر تعریف شده، (خدا) مسیح و کلیسا را به هم وصل کند تا یکی باشند. البته این مهم شامل حال برگزیدگان است، کسانی که فراخوانده شده‌اند!

موسی از بدو تولد «کودکی منحصر به فرد» بود. کتاب مقدس چنین می‌گوید.

۶۳. خدا درباره‌ی یکی از انبیا، یعنی ارمیا گفت: «حتی قبل از آنکه در رحم مادرت شکل بگیري تو را شناختم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم.»

۶۴. یحیی تعمید دهنده در نگاشته‌ی مقدس هویتی شناخته شده داشت. چرا که اشعیا هفتصد و دوازده سال پیش از آمدنش گفته بود: «صدای ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید!» و ملاکی نزدیک به چهارصد سال پیش از ظهورش گفت: «و اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی خداوند مهیا خواهد ساخت.»

۶۵. می‌بینید، او از پیش منصوب شده بود. تمام کسانی که از سوی خدا مأمور شده‌اند، اگر از جانب وی دعوت شده باشند در زمره‌ی از پیش منصوب‌شدگان هستند.

۶۶. اما اگر صرفاً به تعلیم دیدن در این حوزه اکتفا کرده باشند آنگاه فقط به گوشت‌های دم توپ تبدیل می‌شوند و نه چیزی بیشتر، ملاحظه می‌کنید. از آنها که حاضرند حق نخست‌زادگی خود را در ازای یک ژتون غذا بفرشند؛ در این حالت سازش خواهید کرد و به یک تشگل یا یک گروه خواهید پیوست. اما اگر از جانب خدا فرستاده شده‌اید بی‌توجه به شرایط، در این کلام پایداری خواهید کرد زیرا برای پایداری در آن متولد شده‌اید.

۶۷. کس دیگری نمی‌توانست جای موسی را بگیرد. شخص دیگری قادر نبود کار او را انجام دهد. او برای این کار منصوب شده بود.

۶۸. برادران و خواهران، چنانچه صاحب حیات ابدی هستید، برای انجام کاری معین، منصوب شده‌اید. شاید به عنوان یک زن خانه‌دار خوب، شاید برای کاری دیگر، اما کسی نمی‌تواند جای شما را بگیرد. خدا جایگاهی مخصوص برای شما در نظر گرفته است. سعی نکنید جای شخص دیگری را بگیرید. این کار یعنی تقلید جسمانی و نشان دهنده‌ی این است که مشکلی دارید. دقیقاً همان چیزی که هستید باشید و نه یک چیز دیگر.

۶۹. باری، شاهدهیم که خدا آیاتی را به موسی داد تا به واسطه‌ی آنها ادعاهای خود را ثابت کند.

۷۰. هر آیت اصیلی، هر آیت حقیقی که از جانب خدا باشد... آواز و آوایی در پس آن است. مبدا در این مورد اشتباه کنید. این آخرین تعلیم من در این باره است. ملاحظه می‌کنید؟ در پس هر آیتی... باری، ما آیات و نشانه‌هایی داریم که از جانب خدا نیستند؛ شیطان تقریباً توانایی تقلید از هر چیز موجود را دارد. اما در پشت یک آیت راستین که از جانب خداست، یک آوای الهی قرار دارد.

۷۱. خدا به موسی گفت: «اگر آواز آیت نخستین را نشنوند، آن آیت دیگر را در برابر ایشان ظاهر نما، و اگر آن را نشنوند، آنگاه آب را بگیر و به خشکی بریز.» و این امر نشانه‌ای خواهد بود دال بر اینکه این کارشان به بهای خیس شدن آنها در [سیلابی از] خون خود تمام خواهد شد.

۷۲. توجه کنید، و این درست شبیه این سخن اوست: «هر جا که شما را قبول نکنند و به سخن شما گوش نگیرند، خاک پای‌های خود را بیفشانید. هر آینه به شما می‌گویم حالت سدوم و عموره در روز جزا سهل‌تر خواهد بود.»

۷۳. باری، ما در کار شبیه سازی و ظاهر کلیسا به خود گرفتن، نیستیم. این کلیساست. مسیح خود، کلیساست. ما در مسیح هستیم. ما در بدن سرّی مسیح متولد می‌شویم. نمی‌توانید به آن ببیوندد.

۷۴. من به مدت پنجاه و پنج سال بخشی از خانواده‌ی برانهام بودم، و هرگز از من نخواستند تا به آن ببیوندم و عضو آن شوم. من یک برانهام متولد شدم.

۷۵. و مسیحی بودن شما به همین شکل است. شما یک مسیحی متولد می‌شوید و به مسیحیت نمی‌گروید. شما در آن متولد می‌شوید. همه از تولد هراس دارند. آنها [قرقه‌ها] روش‌هایی زیبا و تمیز از قبیل گرفتن دست یا امضای یک کارت و یا استفاده از یک ظرف که مقداری آب درون آن است را انتخاب می‌کنند. اما این تولد نیست. تولد پدیده‌ای وحشتناک است. تولد پدیده‌ای هولناک است. کار به این ندارم که این اتفاق در یک خوکدانی رخ می‌دهد، یا - یا در یک طویله یا

در یک اتاق تزئین شده‌ی صورتی واقع در بیمارستان؛ تولد یک در دسر است و شما را سخت به در دسر می‌اندازد. دوست ندارید تسلیم شوید، این، آن و آن یکی را نمی‌خواهید، اما اشک‌ها چهره‌ی بزک کرده‌ی شما را خواهد شست و از شما شخصی دیگر خواهد ساخت. اگر شما از نو متولد شده‌اید، این امر توأم با سختی‌های بسیار برای شما خواهد بود، اما شما بدل به خلقتی جدید خواهید شد. ملاحظه می‌کنید؟ آنها این را نمی‌خواهند. می‌دانید، آنها دنبال راه‌های سهل می‌گردند، اما راه سهلی وجود ندارد. همان‌طور که در متن سرود آمده است: «راه را همراه جماعت کوچک خوار شمرده شده‌ی خداوند خواهیم پیمود.» او نمی‌خواهد یک گیاه گلخانه‌ای باشد.

هر آیت راستین که از جانب خدا می‌آید همراهی آواز و صدای خدا را پشت خود دارد.

۷۶. حال، اگر شخصی در یک سرزمین مشخص یا در هر زمانی، آیتی را به ظهور آورد اما آواز و ندایی که پشتوانه‌ی آن است و سخنانی که در ادامه‌ی آن بازگو می‌شود، از جنس کلام خدا نباشد به آن دقیق شوید ولی به آن ایمان نیاورید. اگر یک مکتب سنتی... در واقع اگر یک نفر بلند شود و بگوید که از جانب خداوند آیتی را به ظهور رسانده است و تعالیم این شخص از جنس همان الهیات سنتی و کهنه‌ای که در تمام این سال‌ها به شما رسیده است، باشد در این صورت باید گفت که این آیت هرگز از جانب خدا نیست. به کتاب مقدس رجوع کنید و بنگرید که آیا چنین است یا خیر. کتب را تفهیم کنید. کسی می‌آید و می‌گوید: «حال همگی ما به این می‌پیوندیم. این یک مجموعه‌ی قدیمی تثبیت شده است.» این سخن را باور نکنید. تا چند دقیقه دیگر به این مبحث خواهیم پرداخت، دقت کنید. خیر، این سخن را باور نکنید.

۷۷. خدا همواره آیات خود را تأیید می‌کند. آیات الهی همواره بیانگر و بازگو کننده‌ی صدای خدا و سخنان وی هستند.

۷۸. اگر در راستای تأیید همان مکتب سنتی باشد، دیگر چه نیازی به ظهور آیت داشت؟ چون شما از قبل در آن مکتب بودید. [دلیل به ظهور رساندن آیات این است که] او بر آن است تا شما را به آن پیچ برساند. مثل علامت توقف! مثل علامت آهسته برانید! [برای اینکه] حواستان باشد به کجا می‌روید! اگر خوب حواستان را جمع نکنید، در مرحله‌ی رسیدن به پیچ سقوط خواهید کرد. اگر یک پیچ تند در جاده و در مسیر شما باشد معمولاً پیش از رسیدن به آن، نشانه‌ای کار گذاشته می‌شود تا مانع از وقوع سانحه شود. جاده سازان خوب

نشانه‌های لازم را نصب می‌کنند. و اینک ما در جاده و مسیر منتهی به جلال حرکت می‌کنیم. و اگر نشانه‌ها و آیات به نفع همان سنت‌های کهنه سخن بگویند، منشا الهی ندارند.

۷۹. خدا آیات را به منظور جلب و معطوف کردن توجه قوم خود، ارزانی می‌دارد. هدف صدور آیات، یعنی آیات الهی، معطوف کردن توجه قوم خداست. آیات الهی برای معطوف کردن توجه قوم خدا داده می‌شوند.

۸۰. باری، به عنوان مثال آیت بوته‌ی مشتعل به منظور جلب توجه نبی به ظهور رسید، چرا که نبی از حضور خدا گریخته بود و خدا بوته‌ی مشتعل را به عنوان یک آیت و نشانه عطا کرد. و او این پدیده و آیت عجیب را رؤیت کرد و گفت: «به آن سو برمی‌گردم تا ببینم جریان این آیت غریب چیست و چطور است که بوته مشتعل است اما نمی‌سوزد.» به این ترتیب خدا داشت توجه نبی متواری خود را جلب می‌کرد. او می‌توانست نبی دیگری داشته باشد اما موسی را برای این کار منصوب کرد و کس دیگری نمی‌توانست جای او را بگیرد.

۸۱. در طول مسیر، عده‌ای از همراهانش سعی کردند این کار را بکنند [و جای او را بگیرند]، این را می‌دانید. داتان به پا خاست و سعی کرد تا از دل قوم یک تشگل فرقه‌ای راه بیندازد. خدا به موسی گفت: «از آنها دور شو و آنها را مستقیم به کام زمین خواهم فرستاد.» ملاحظه می‌کنید؟

۸۲. خدا با یک فرد کار می‌کند. می‌بینید؟ حال به این نکته توجه کنید، او سعی داشت توجه نبی را جلب کند تا او را به راه صحیح و موقعیت درست بازگرداند و از همین رو از بوته‌ی مشتعل به عنوان آیت بهره برد.

۸۳. به این امر دقت کنید که آواز و ندایی که در پی آن آیت آمد، ندایی کتاب مقدسی و مبتنی بر نگاهشده‌ها بود. «استغاثی قوم خود را از دست سرکاران ایشان شنیدم و قول خود را به یاد آوردم.» آمین. و این فصل الخطاب محسوب می‌شود. «قولم را به یاد می‌آورم.» این آوا کتاب مقدسی بود. «تو را به آنجا می‌فرستم. نزول کردم تا آنها را نجات دهم و تو را برای این کار می‌فرستم.»

۸۴. به خاطر داشته باشید که خدا از طریق انسان عمل می‌کند و جدا از این، کاری نمی‌کند. آیا این را می‌دانید؟ همین امر مردم را دچار لغزش می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟

۸۵. همین نکته باعث شد تا آنها درباره‌ی عیسی دچار لغزش شوند. آنها گفتند: «تو یک انسانی و خود را خدا می‌سازی.» او خدا بود اما آنها از درک این موضوع ناتوان بودند. «خوب، تو انسانی بیش نیستی.»

۸۶. او گفت: «خوب، شما انبیا را "خدایان" می‌خوانید و کتاب مقدس این مسئله را تأیید کرده است. اگر کسانی که کلام خدا بر آنها نازل شد را "خدایان" می‌خوانید، چگونه است که مرا به سبب آنکه خود را پسر خدا خواندم محکوم می‌کنید؟»

۸۷. می‌بینید، آیات به منظور جلب توجه داده می‌شوند. و یادتان باشد که اگر توجهات جلب شد اما همان خط سنتی و کهنه ترویج شد، چنین چیزی از خدا نیست.

۸۸. باری، خدا سعی می‌کند نگاه نبی را به خود معطوف کند و آیتی به او می‌دهد و آواز و آوایی که به دنبال آن آیت آمد، آوایی کتاب مقدسی بود. «قوم را دیدم. استغاثی ایشان را شنیدم. وعده‌ی خود را به یاد آوردم.»

۸۹. حال خدا می‌خواهد از راه کلام موعود خود، سخن بگوید. او باید یک نبی بفرستد، زیرا کلام خدا بر نبی نازل می‌شود. کتاب مقدس گفت: «زیرا او کاری نمی‌کند جز این که سرّ خود را به بندگان خود، انبیا مکشوف سازد.» می‌بینید؟ و آنگاه آیت داده می‌شود و هویت و منشا کتاب مقدسی آن تأیید می‌شود و این همان آواز آیت محسوب می‌شود.

۹۰. آیا آواز آیتی که به موسی داده شد را مشاهده کردید؟ در بادی امر، آیت در واقع همان بوته‌ی مشتعل بود؛ اما آواز و آوای همراهی کننده‌اش همان کلام و نگاشته‌ی مقدس بود.

۹۱. موسی آن آیت را به عنوان چیزی که از جانب خدا می‌آمد، دریافت کرد و رهسپار مصر شد و آیتی که خدا به وی گفته بود را به ظهور رساند؛ و آوایی هم‌نشین این آیت بود و قوم ایمان آورد و خارج شد. و تا زمانی که حرکت می‌کردند همه چیز خوب پیش می‌رفت اما از وقتی زمزمه‌های اعتراض خود را متوجهی آن آوا کردند، متوقف شدند.

۹۲. به خاطر داشته باشید که بنی‌اسرائیل در حال جا به جایی و سفر بود. می‌دانید چه اندازه دور شده بودند و چه مقدار از راه را پیموده بودند؟ آنها... آنها تنها چهل مایل با مقصد فاصله داشتند، اما حدود چهل سال در آن نقطه متوقف ماندند. چرا؟ به این دلیل که شروع کردند به ساز مخالف زدن و زمزمه علیه همان آوایی که آیات را به ظهور رسانده بود. و چه ناچیز بود آگاهی آنها آنگاه که در کناره‌ها فریاد برمی‌آوردند و در روح می‌رقصیدند و موسی در روح می‌خواند، آنها فقط چند روز با مقصد فاصله داشتند. اما زمزمه‌ها را شروع کردند و خواستند کار دیگری بکنند، اما به مدت چهل سال در بیابان



ماندند و همان جا هلاک شدند، درست است، چون ایمان نداشتند. خدا گفت: «آنها نه ضدّ تو بلکه ضدّ من سخن می‌گویند.» این آوای خدا بود و نه آوای موسی.

۹۳. حال دقت کنید، قرار است یهوه از طریق کلام موعود خود سخن بگوید، بنابراین در این راستا باید انبیا خود را بفرستد. اگر تمایل داشته باشید این مبحث را بهتر درک کنید می‌توانید به پیدایش ۱۵: ۱۶ مراجعه کنید. می‌بینیم که خدا به ابراهیم گفت: «ذریّت تو در سرزمینی که از آن ایشان نباشد، غریب خواهند بود و آنها را با دست زور آور خویش بیرون خواهیم آورد. گناه اموریان هنوز تمام نشده است.» و برای [تحقق] همه‌ی آن وعده‌هایی که داد، در این نقطه، به واسطه‌ی بوته‌ای مشتعل، کاری می‌کند تا توجه نبی جلب شود.

۹۴. حال اگر بوته‌ی مشتعل گفته بود: «موسی، خدا خداست.»

«البته، من به این حرف ایمان دارم.»

۹۵. «کار خوبی می‌کنی، موسی، فقط همین‌طور [به همین زندگی] ادامه بده. تو با یک زن خوب وصلت کردی؛ او دختر زیبایی است. یک پسر قشنگ هم داری! جلال بر خدا!» این [ترویج] همان مکتب سنتی و کهنه است. می‌بینید؟

۹۶. اما او [خدا] آماده‌ی اقدام بود، بنابراین باید انسان مورد نظرش را جذب می‌کرد. و او دو آیت به آن انسان داد تا توسط وی به ظهور رسیده و صادر شوند، گفت: «هر آیت، آواز و آوایی همراه خود دارد.» و این آواها صحت آنها را به اثبات می‌رساند. حال، دقت کن که این آواها چه می‌گویند، حتی اگر پای عملی از جنس آفرینش در میان باشد. یهوه آماده‌ی سخن گفتن بود.

۹۷. افزون بر این، آمدن و ظهور یک نبی، خود یک آیت و نشانه محسوب می‌شود. آیا این را می‌دانستید؟ آمدن یک نبی به یک عصر، یک آیت است.

۹۸. باری، منظورم یک دکتر الهیات نیست. منظورم یک جور شبان خوب و متعهد نیست. اینها آدم‌های درست و خوبی هستند. آنها خادمان خدا هستند.

۹۹. اما یک نبی خودش یک آیت است. کتاب مقدس چنین می‌گوید. و او نشانه و آیت چه چیز است؟ نشانه‌ی این امر که کلام خدا در مرحله‌ی تحقق است و توسط آوایی که آیت این نبی را همراهی می‌کند، محقق خواهد شد.

۱۰۰. دقت کنید ظهور یک نبی، علامت هشدار دهنده‌ای است که قریب‌الوقوع بودن داوری را می‌رساند. آیا این را می‌دانستید؟ وقتی یک نبی در یک سرزمین ظهور کرد یعنی اینکه داوری آماده‌ی اعمال شدن است.

۱۰۱. یادتان باشد که نبی در ابتدا قطعاً باید توسط خدا و از طریق کلام مربوط به آن روز، مورد تأیید قرار گیرد و سپس آیت را به ظهور برساند. و سپس بر آن آیت و بر اخبار وی دقیق شوید. گفته شده است که: «اگر آنچه گفت واقع شود، آنگاه سخنش را بشنوید.» این نکته در اعداد ۱۲: ۶ ذکر شده است. «اگر واقع نشد، فراموشش کنید.» آیتی که توسط وی ظاهر می‌شود باید منطبق با کلام و از جنس نگاشته‌های مقدس باشد.

۱۰۲. و اگر او [خدا] دیروز، امروز و تا ابد همان است، آیتی که از سوی وی به ظهور می‌رسد باید پیوسته در راستای آیتی که قبلاً داده بود، باشد. «کلام خدا بر انبیا نازل می‌شود.» آنها کلام بودند. و وقتی عیسی آمد خودش تجسم کلام بود. و کلام به صورت مستمر و مداوم افکار و نیت‌های قلبی را تشخیص و تمیز داد. حال دقت کنید.

۱۰۳. ظهور نبی همواره نشانه‌ای است مبنی بر اینکه «داوری قریب‌الوقوع است.»

۱۰۴. بیاییم برای دقایقی مکث کنیم. خیلی به درازا نخواهد کشید. بیاییم برای حدود ده دقیقه چند نکته را بررسی کنیم و باقی پیغام را در ده دقیقه فشرده کنیم.

۱۰۵. ظهور نوح در آن سرزمین، آیت و نشانه‌ای بود که از داوری در آینده‌ای نزدیک خبر می‌داد. همین‌طور ظهور موسی در آن سرزمین، آیت و نشانه‌ای بود که از داوری قریب‌الوقوع خبر می‌داد. ظهور ایلیا نیز در حکم نشانه‌ای از نزدیک شدن زمان داوری بود. ظهور یحیی از داوری که در انتظار بنی‌اسرائیل بود، خبر می‌داد؛ آنها کاملاً از حقیقت بریده و دور افتاده بودند.

۱۰۶. دقت کنید، سخن از آیت است! یک آیت چه می‌کند و چه کارکردی دارد؟ کارکرد آیات، معطوف کردن توجه به منظور آماده کردن برگزیدگان و خروج آنها از مسیر ناراستی است، یعنی پیش از نزول داوری. و این همان کاری است که نوح کرد، او برگزیدگان را آماده کرد. و چه بر سر باقی آنها می‌آید؟ آیت، و آوای آیت، بی‌ایمان‌ها را محکوم کرده و آنها را برای داوری آماده می‌کند. کار آیت این است که ایمانداران را آماده‌ی نجات از مهلکه می‌کند. آیات به همین منظور داده می‌شوند، به منظور آگاهی از داوری که در راه است. و مخاطب این آیات برگزیدگانی هستند که آن را رؤیت می‌کنند.

۱۰۷. درست مانند آن زن بینوا که قلبی صاف و پاک اما جسمی آلوده و ناپاک داشت؛ حال آنکه فریسیان به رغم جسم پاکشان، قلبی ناپاک داشتند. و آن حضور الهی یکی را محکوم و دیگری را نجات داد.

۱۰۸. و همان داوری‌هایی که موسی را نجات داد، جهان را محکوم کرد؛ یعنی موعظه‌ی او.

۱۰۹. [آیات]، عامل آمادگی برگزیدگان هستند. برگزیدگان برای چه چیز آماده می‌شوند؟ وقتی آنها شاهد یک آیت الهی هستند، به نگاشته‌ها رجوع می‌کنند تا دریابند که آیا چنین چیزی باید در آنجا محقق می‌شد یا نه. «بله، خودش است.» چه چیز؟ داوری که در آستانه‌ی نازل شدن است. و آنگاه برگزیدگان به آن آوای الهی گوش می‌سپارند.

۱۱۰. اما آنها که برگزیده نیستند، هشدارها را نادیده خواهند انگاشت و خواهند گفت: «یاوه است. راهت را بگیر و برو! ما در همان مکتب سنتی می‌مانیم.» ملاحظه می‌کنید؟ این همان کاری است که در روزگار لوتر کردند. این همان مسیری است که در دوران وسلی در پیش گرفتند. امروز هم به همان راه می‌روند، به همان راهی که همواره دنبال کردند.

۱۱۱. اما سخن از یک آیت است، آواز و آوایی همراه آن آیت است. و این آوا باید به عنوان آوایی کتاب مقدسی بازشناخته شود. این را از یاد نبرید. هنگام رفتن این را به خاطر داشته باشید، زیرا شاید دیگر شما را ندیدم.

۱۱۲. کاش می‌توانستم راهی پیدا کنم تا به مکانی شوم و در آنجا مستقر شده و تمام برادرانم که از تجربه‌ی بیداری بی‌بهره‌اند را بیاورم و خیمه‌ای بر پا کنم و فقط بنشینم و هر روز تعلیم دهم تا جایی که بتوانند به راستی آن را دریابند. اما فکر نمی‌کنم او [خدا] اجازه‌ی این کار را بدهد. ببینید، ما به انتهای کار بسیار نزدیکیم. بر این باورم که درست در انتهای راه قرار داریم.

۱۱۳. در کتاب خود که آنجاست، مطلبی را یادداشت کرده بودم. صبح یکی از روزهای سال ۱۹۳۳ در حالی که آماده‌ی می‌شدم تا به مدرسه‌ی یکشنبه بروم، یعنی مدرسه‌ی یکشنبه در کلیسای باپتیستی که من شبانش بودم، روح‌القدس آمد و زمان آخر را در برابرم به تصویر کشید و هفت اتفاقی که باید به وقوع می‌پیوستند را نشانم داد. من آنها را یادداشت کردم. روی یک کاغذ زرد کهنه است.

۱۱۴. به من گفت که به چه سان آلمان‌ها خط زیگفرید را خواهند ساخت و چگونه آمریکایی‌ها در نبرد بزرگ، ضرباتی سخت به آن وارد خواهند کرد، آن هم یازده سال پیش از آنکه این خط ساخته شود.

۱۱۵. به من گفت که به چه سان موسولینی به پا خواهد خاست و به اتیوپی رفته و به آنجا لشکر خواهد کشید و چگونه اتیوپی به «پاهای او خواهد افتاد.»

و اینکه او مرگی شرم‌آور خواهد داشت، به این شکل که او را به صورت وارونه آویزان خواهند کرد و مردمش بر او آب دهان خواهند انداخت.

۱۱۶. گفتیم: «سه ایسم وجود دارد؛ کمونیسیم، فاشیسم و نازیسم. روسیه همه‌ی آنها را در کام کمونیسیم محو خواهد کرد.» و کاتولیسیم را از پا در خواهد آورد. بنگرید که چنین شده است یا خیر!

۱۱۷. گفتیم: «پیشرفت‌های بزرگی حاصل خواهد شد!» گفتیم: «اتومبیل‌هایی به شکل تخم‌مرغ را می‌بینم که در خیابان‌ها حرکت می‌کنند. خودروهایی که در بزرگراه‌ها هستند و انگار به گونه‌ای خاص کنترل می‌شوند، یعنی نیازی به هدایت شدن ندارند. یک خانواده‌ی آمریکایی را دیدم که در عقب یک ماشین، سرگرم بازی شطرنج بود.» اکنون چنین ماشینی ساخته شده است، فقط باید بزرگراه‌های مناسب را بسازند. فولکس واگن‌های کوچک کاملاً تخم‌مرغی هستند و بسیاری از ماشین‌های دیگر هم همچنین. آیا در سال ۱۹۳۳ می‌شد شکل و شمایل ماشین‌های امروزی را تصوّر کرد؟

۱۱۸. همین‌طور از زن‌ها گفت که موفق به کسب حق رأی شده بودند و از اینکه چگونه رفتار خواهند کرد. اینکه چگونه این کشور مانند بنی‌اسرائیل و در روندی مشابه شکل گرفت، مردم وارد یک سرزمین می‌شوند و ساکنان آن را بیرون می‌کنند و آن سرزمین را به ارث می‌برند. اینکه نخستین پادشاهان قوم، امثال داود و سلیمان، افراد خدا ترسی بودند اما چندی بعد پادشاهی مثل اخاب وارد صحنه می‌شود. آنها به وی رأی دادند. سپس... کلیسا شکل دنیوی به خود گرفت. روزگاری امثال لینکلن و جورج واشنگتن در رأس کار بودند و بنگرید امروز کار به کجا رسیده است. ببینید در چه مسیری هستیم و به کجا می‌رویم. نقطه‌ی بعدی کجاست و باید منتظر چه چیز بود؟ در زمان آخر به سر می‌بریم.

۱۱۹. و این امر دقیقاً یک آیت و نشانه است. عاملی که برگزیدگان را آماده می‌کند و منجر به محکومیت بی‌ایمانان خواهد شد.

۱۲۰. «اگر شخص یک نبی راستین باشد و آنچه بگوید، واقع شود» این چیزی است که کتاب مقدس در اعداد ۱۲: ۶ می‌گوید: «هشدارهای وی را بشنوید، زیرا ثابت شده که نه انسان بلکه خدا سخن گفته است.» نبی انسان است. اما آوایی که همراه آیت مافوق‌الطبیعی است، آوایی از جنس نگاشته‌هاست، یک امر اثبات شده و یک هشدار است.

۱۲۱. به خاطر داشته باشید که کتاب مقدس به دست انبیا مکتوب شده است. این نکته در رساله‌ی دوم پطرس ۱: ۲۱ و نیز در عبرانیان ۱: ۱ ذکر شده است.

۱۲۲. ستون آتش برای موسی در حکم آیتی بود گواه آنکه آواز الهی شنیده خواهد شد [و خدا سخن خواهد گفت]. ستون آتش نشان داد که آوای الهی کلام خویش را جاری خواهد کرد. ستون آتش یک آیت و نشانه است. شما باید این جریان را از هوستون به خاطر داشته باشید، زمان زیادی از آن نگذشته است.

۱۲۳. موسی به عنوان یک نبی، آیتی برای قوم اسرائیل بود که از قریب الوقوع بودن تحقق وعده خیر می‌داد. وقتی نزد آنها رفت و آیت یک نبی را صادر کرد، از همان موقع فهمیدند که او آنها را گرد هم خواهد آورد.

۱۲۴. چقدر کلام خدا از حیث نظم و چیدمان بی‌نقص و کامل است، همیشه در همان راستا. حتی، چنانکه شب گذشته گفتم، دستگاهی مثل اوریم و تمیم هم همواره به خدا پاسخ گفته است.

۱۲۵. بیاییم دوباره برای لحظاتی، به یک نبی دیگر یعنی یونس، بپردازیم. اینجا باب اول کتاب یونس را یادداشت کردم، یعنی باب نخست نبوت یونس را. خروج یونس از شکم ماهی یک آیت و نشانه بود. اهالی آن دیار، مشرک بودند و خدایان دریا را عبادت می‌کردند و رب‌النوع دریایی آنها یک نهنگ بود.

۱۲۶. حال عده‌ی بسیاری یونس را محکوم می‌کنند. من همواره طرف یونس را گرفته‌ام. رفتار یونس خارج از اراده‌ی خداوند نبود. «خداوند قدم‌های مرد درستکار را مستحکم می‌سازد.» ما دوست داریم بگوییم: «او یونس است.» اما اجازه دهید این مسئله را در نظر بگیریم که... برای یک بار هم که شده ارزش دارد که... می‌دانم که قرار بود او عازم نینوا شود اما خدا چنین مقرر فرمود که او سوار کشتی عازم ترشیش شود. و در دریا دچار مشکل می‌شود.

۱۲۷. یونس گفت: «دست و پایم را ببندید. من مسبب این مشکل هستم.» و آنها وی را به دریا افکندند. و یک ماهی در آب‌های آن حوالی پرتاب می‌شد، این ماهی بزرگ یونس را بلعید. می‌دانم که از نظر علمی باورش دشوار است.

۱۲۸. چندی پیش در لویزیانا، حدود ده سال قبل یک نهنگ را روی یک واگن باز بدون سقف به نمایش گذاشته بودند. یکی از آن ریکی‌ها آنجا بود، هر چند باهوش بود ولی نمی‌توانست از هوشش به درستی بهره‌برد. او سعی داشت به کتاب مقدس دروغ نسبت دهد. گفت: «می‌دانید، شما این مثل قدیمی کتاب مقدس را شنیده‌اید که یک نهنگ یونس را بلعید.» گفت: «ببینید، شما نمی‌توانید حتی یک توپ را از گلپوش بگذرانید، این قدر کوچک است. چطور امکان دارد یک مرد بالغ وارد شکم نهنگ شده باشد؟» گفت: «می‌بینید، این فقط یک مثل قدیمی است که نمونه‌های شبیه آن در کتاب مقدس فراوان است.»

۱۲۹. ذهنم دیگر تحمل این یکی را نداشت. گفتم: «آقا من هم عرضی دارم.»

گفت: «چه می‌خواهید بگویند؟»

۱۳۰. گفتم: «ببینید، شما کتاب مقدس را درست نخوانده‌اید.» گفتم: «در کتاب مقدس آمده است که این یک نهنگ خاص بود. "خدا یک ماهی بزرگ را پدید آورده بود" [خدا] شکلی ویژه‌ای به آن داده بود تا قادر به بلعیدن یونس باشد! این یک ماهی عادی نبود. خدا در حال انجام عملی غیرعادی بود و بنابراین از یک ماهی غیرعادی استفاده کرد.» ملاحظه می‌کنید؟ دیگر در این رابطه حرفی نزد. پس خدا یک وسیله‌ی ویژه در اختیار داشت.

۱۳۱. مثل جریان آن دختر کوچکی که از خیمه باز می‌گشت؛ موهایی به عقب شانه شده و صاف داشت، به گونه‌ای که چهره‌ی کوچکش به پیاز پوست کنده می‌ماند. او کتاب مقدس در دست، در حال عبور بود.

۱۳۲. پیرمردی به نام جیمی دورسی در یوتیکا زندگی می‌کرد. این شخص یک بی‌ایمان بود، یک سرباز قدیمی که به خدا ایمان نداشت. پرسید: «بانوی جوان، کجا می‌روی؟»

[دختر] گفت: «آقا، به خانه می‌روم.»

گفت: «چه چیز در دست توست؟»

[دختر] گفت: «یک کتاب مقدس.»

گفت: «به اینکه ایمان نداری، داری؟» و او...

[دختر] پاسخ داد: «البته که ایمان دارم، آقا.»

۱۳۳. گفت: «آیا حکایت بلعیده شدن یونس توسط ماهی را باور می‌کنی؟»

[دختر] گفت: «یقیناً، من به هر کلمه‌ی آن ایمان دارم.»

۱۳۴. گفت: «چگونه می‌توانی این مسئله را جز از راه ایمان، یعنی چیزی که شما آن را ایمان می‌نامید، ثابت کنی؟»

[دختر] گفت: «خوب، وقتی به آسمان بروم، از یونس خواهم پرسید.» می‌بینید؟

گفت: «خوب اگر او آنجا نبود، چه؟»

۱۳۵. [دختر] پاسخ داد: «پس در آن صورت پرسیدن این سؤال بر گردن شما خواهد بود.» و خوب به نظرم این یک تذکر خوب و اصلاحگرانه بود. به نظرم این تا حدی درست است.

۱۳۶. اگر کتاب مقدس گفته است که یونس توسط یک نهنگ بلعیده شد من این حرف را باور می‌کنم. خدا قادر به انجام چنین کاری بود. خدا قادر است کاری

که گفته است را انجام دهد و همواره به حرف خود عمل می‌کند. اما ما ماجرای یونس را دستمایه‌ی شوخی قرار می‌دهیم...

۱۳۷. اما آیا تا کنون به یک ماهی حین شنا توجه کرده‌اید؟ او به جستجوی غذا می‌پردازد. و وقتی غذای خود را خورد مستقیم پایین می‌رود و در حالی که باله‌های کوچکش متمایل به پایین است، مشغول استراحت می‌شود. می‌توانید به ماهی قرمز خود غذا دهید و بعد ببینید چه می‌شود. آنها شکم کوچکی را پُر می‌کنند و سپس پایین می‌روند و باله‌های خود را درست به جهت پایین متمایل می‌کنند و با خاطری آسوده همان جا به استراحت می‌پردازند.

۱۳۸. خوب، چنین افتاد که این ماهی بزرگ آمده شده از راه رسید و نبی را بلعید و سپس به قعر دریا رفت، چه بسا حدود هفتاد و سه متر به عمق دریا رفته باشد. آنجا رفت تا در اعماق دریا به استراحت بپردازد.

۱۳۹. حال، ما همواره به یونس می‌اندیشیم. چنین می‌شود که هر کسی می‌گوید: «برای من دعا شد، اما مشکل دستم خوب نشد. برای من دعا شد اما حال بهتری ندارم.» هرگز بر سر یونس فریاد نکشید.

۱۴۰. حال به علائم بالینی که تجربه کرد، دقت کنید. باری، نکته‌ی اول این است که او آن بیرون و در میان دریایی طوفانی قرار داشت، در مسیری که منتهی به جایی نیست که خدا او را فرستاد. دست و پایش بسته شده است. او را دست و پا بسته به دریایی طوفانی و متلاطم می‌اندازند و نهنگ او را می‌بلعد و یگراست راهی ته دریا می‌شود. و او همان جا درون شکم و در میان قی و انواع علف‌های دریایی که دور گردنش پیچیده بود، قرار می‌گیرد. و وقتی به این سمت می‌نگریست، شکم نهنگ را می‌دید. به آن سمت هم که نگاه می‌کرد، باز شکم نهنگ را می‌دید. از هر طرف که نگاه می‌کرد، چشمش به شکم نهنگ می‌خورد. وقتی سخن از علائم بالینی می‌شود، احتمالاً از آنها بی‌نصیب نمانده بود. اما می‌دانید چه گفت؟ گفت: «آنان اباطیل دروغ را منظور می‌دارند. دیگر آنها را نخواهم دید و لیکن هیکل تو را باز خواهم دید.»

۱۴۱. زیرا سلیمان که انسانی خاکی و زمینی بود در دعایش هنگام تقدیم هیکل گفته بود: «خداوندا اگر قوم تو جایی گرفتار شدند، اگر به این مکان مقدس بنگرند و نزد تو در این خانه دعا و تضرع کنند، آنگاه از آسمان بشنو.»

۱۴۲. و یونس به آنچه سلیمان در دعایش گفت، ایمان داشت. و خدا پس از سه شبانه روز او را از چنگ نهنگ نجات داد. او می‌توانست آنجا را به یک چادر

اکسیژن مجهز کرده باشد. نمی‌دانم چه کار کرد اما طبق کلام، یونس را به مدت سه شبانه روز زنده نگاه داشت. و سخن کلام، راست است.

۱۴۳. بسیار خوب، اگر چنین است که در آن شرایط یونس می‌توانست نگاه خود را متوجهی خیمه‌ی ساخته‌ی دست بشر کند، چقدر بیشتر من و شما باید امشب به آن هیکل اعظم چشم بدوزیم، جایی که عیسی در دست راست حضرت اعلی ایستاده و بر حسب اعتراف ما، با خون خود برای ضعف‌های ما شفاعت می‌کند! به جای محکوم کردن یونس، حواستان به اشکالات خودتان باشد. به وعده‌ای که می‌گویید: «خدا چنین فرموده است!» نگاه کنید. اگر فرزند ابراهیم هستی، «خدا چنین فرموده است!» او وعده‌ای داده است و همین فصل‌الخطاب است.

۱۴۴. دقت کنید، مردم همه مشغول صید و کشیدن تورهای صیادی و نظایر این بودند. و پس از چندی، رب‌النوع دریا، یعنی نهنگ، در حالی که شتابان به سوی ساحل می‌رود، ظاهر می‌شود. همه زانو زدند. خدا می‌داند چگونه عمل کند. [نهنگ] یکراست به ساحل می‌رود و زبان خود را بیرون می‌آورد و وقتی این کار را می‌کند، نبی خدا حرکت می‌کند و بیرون می‌آید. نبی! رب‌النوع، نبی را یکراست در ساحل قی می‌کند. تعجبی ندارد که مردم آن دیار توبه می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۴۵. این یک آیت بود. خلاصی یونس از چنگ نهنگ، یک آیت بود. او چه کرد؟ این یک آیت الهی بود. اما آواز و ندایی که از آن برمی‌آمد، چه می‌گفت: «توبه کنید و یا اینکه در عرض چهل روز هلاک خواهید شد.» آیت خدا و در ادامه، آواز و آوای خدا! همواره چنین است که وقتی خدا آیتی را به ظهور می‌رساند، آوای خویش را همراه آن و به دنبال آن می‌فرستد. دقت کنید، «توبه کنید یا کل شهر ظرف چهل روز هلاک خواهد شد.»

۱۴۶. یحیی نبی، زمانی بر روی زمین ظهور کرد که به مدت چهارصد سال هیچ نبی‌ای ظهور نکرده بود؛ و ظهور او پس از چهارصد سال یک آیت بود. در روزگار حاکمیت بی‌بند و باری!

۱۴۷. حال اگر شما یک شخص روحانی باشید، متوجهی منظورم خواهید شد. باشد که خدا شما را به درک مسئله توانا کند. چقدر به درازا کشیده بود!

۱۴۸. بنی‌اسرائیل به مدت چهارصد سال بدون نبی بود و کلیساها شدیداً دچار انحراف شده بودند. و اینجاست که یحیی به صحنه می‌آید. یحیی یک نبی بود، نشانه و آیتی از این امر که پس از او، مسیح تکلم خواهد کرد. دقت کنید. در



همین راستا در ملاکی باب ۳ آمده است: «من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت.»

۱۴۹. به یحیی بنگرید، هیچ خودخواهی در او نبود. او هرگز راضی به یدک کشیدن افتخاری نشد. مردم سعی کردند او را مسیح موعود بخوانند اما گفت: «لایق برداشتن نعلین او نیستم.»

۱۵۰. اما به محض اینکه عیسی ظهور کرد، یک آیت، یک ستون آتش بر فراز وی قرار گرفت، سپس در هیئت کبوتر فرود آمد و آوازی در رسید که: «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم.»

۱۵۱. دقت کنید که یحیی بلافاصله می‌گوید: «می‌باید که او افزوده شود و من ناقص گردم.» و او کلیسا را به مسیح تقدیم کرد. آمین.

۱۵۲. و به ما گفته شده است که این امور در ایام آخر تکرار خواهد شد! قرار است پیغامی اعلام شود که مسیح را به مردم معرفی کند. کیفیت این پیغام به گونه‌ای خواهد بود که مردم را مبهوت و شگفت‌زده خواهد کرد، درست مانند روزگاران گذشته. این وعده‌ی اوست. باب بعدی کتاب متی، یا کتاب ملاکی همین را به ما می‌گوید. دقت کنید.

۱۵۳. مردم در این باره سؤال می‌کردند. یحیی به واسطه‌ی طبیعت خود، در روح ایلیا هویت می‌یافت. و حال به این دو نبی توجه کنید.

۱۵۴. ایلیا مردی بود که در زمان آشوب و بی‌نظمی اسرائیل برانگیخته و مبعوث شد.

۱۵۵. اخاب پادشاه بود. و تمام زن‌ها از ایزابل الگو می‌گرفتند و احتمالاً مدل موهای خود را به تقلید از او انتخاب می‌کردند و همه‌ی اینها، احتمالاً [در این زمینه] حال و هوای امروز حکمفرما بود. و همه از ایزابل پیروی می‌کردند. و شبان‌ها با خود چنین می‌اندیشیدند که: «مشکلی وجود ندارد. آنها را رها کنید. بگذارید کاری را که دوست دارند، انجام دهند.»

۱۵۶. و در آن زمان خدا مردی به نام ایلیا را از بیابان بلند می‌کند. ما حتی نمی‌دانیم از کجا می‌آید. در مورد او هیچ پیشینه‌ای از نوع تحصیل در یک مرکز آموزشی، که از طریق آن بتوان او را شناسایی کرد، در اختیار نبود. اما او به پا خاست و همه‌ی این امور را محکوم کرد. او کلیت آن ساختار را محکوم کرد.

۱۵۷. و اگر امروز به صحنه می‌آمد، ساختار کنونی را محکوم می‌کرد.

۱۵۸. و هر آنچه به ایزابل منسوب بود را محکوم کرد. و نهایتاً این ایزابل بود که در صدد از بین بردن نبی برآمد. ایلیا می‌گریزد و سر از بیابان در می‌آورد، مثل یحیی. وقتی به آنجا می‌رسد زیر یک درخت ارج می‌نشیند، در حالی که ایزابل در تکاپوی کشتن او بود. ایزابل از او نفرت داشت.

۱۵۹. و باز شاهدیم که یحیی از دل بیابان ظهور می‌کند، یک دلبسته‌ی بیابان. و او با پیغمبی آمد که مستقیماً زن‌های مدرن مطلقه یا متأهلی که مجدداً ازدواج کرده بودند را نشانه گرفته بود. او کل بنا را خرد می‌کند. او به هیچ وجه از جانب یک مرکز آموزشی نمی‌آید. او از جانب خدا می‌آید، مردی است از جانب خدا. و او زن‌های مدرن را محکوم می‌کند و شدیداً آنها را می‌کوبد و هیچ گاه ضربات... او به وضوح گفت: «چیزی به وقت موعود نمانده است و قرار است مسیح موعود سخن بگوید.» خوب به این نکته توجه کنید.

۱۶۰. و اینک روزگار نخستین ظهور ایلیا را با احوال برخی از انبیا مدرن امروزی مقایسه کنید، یعنی همان‌ها که به ایزابل‌های خود اجازه می‌دهند موهایشان را کوتاه کنند، شلوارک بپوشند، سیگار بکشند و هر کار دلشان خواست بکنند؛ آنها را [بر حسب مصلحت] هدایت می‌کنند. ترجیح می‌دهند چیزی نگویند تا مبدا او را ترک کند و سراغ دیگری برود. آنها را با مرانامه‌های انسانی هدایت می‌کنند؛ موضوع شرم‌آوری است که به آموزه‌های انسان چنین پَر و بال داده شود. و آنها با این کار، نظم و فرامین خدا را خوار می‌شمرند، چون چنین اشخاصی می‌توانند به کلیسا بپیوندند و دم از مسیحی بودن بزنند و به حقوق خود بچسبند و خود را مسیحی بخوانند و به همین سبک ادامه دهند. این چیزی است که آنها می‌خواهند. آنها در گذشته چنین رفتار کردند.

۱۶۱. اما این را به خاطر داشته باشید که قرار است در چنین زمانه‌ای، خدا چنانکه در ملاکی ۴ وعده داده است، مجدداً کلامش را محقق کند. درست است. بنگرید به اینکه امروز در کدام نقطه هستیم، شرایط درست مانند دوران یحیی است، درست شبیه ادوار گذشته.

۱۶۲. به عاموس بنگرید که به چه سان این مرد کهنسال بی‌ادعا به پا می‌خیزد. ما نمی‌دانیم او از کجا می‌آید. او یک رمه دار بود. خدا او را به چراگاه‌های گوسفندها و گاوها می‌کشاند و به او تعلیم می‌داد. و آنگاه که راهی سامره شد، آنگاه که بالا رفت و آن روز بر فراز آن تپه ایستاد و به پایین نظر انداخت... در حالی که آفتاب سر بی‌مو و موهای سفید صورتش را نوازش می‌کرد با

چشمانش خیره شده بود. چشمان خدایی‌اش خیره مانده بود نه به خاطر رؤیت صحنه‌هایی که توریست‌ها هنگام ورود به شهر مشاهده می‌کردند، بلکه به این دلیل که کل شهر غرق گناه شده بود.

۱۶۳. و این انسان معمولی و ناشناخته چه کسی بود؟ بله، او عاموس نبی است. او در دوران یربعام دوم نبوت کرد، همان پادشاه مرتدی که اجازه داد قوم هر کار دلش می‌خواست بکند. و کاهنان همه موافق این رویه بودند. آنها زیباترین کلیساها را ساختند. آنها فشنگترین لباس‌ها را می‌پوشیدند. شرایط اخلاقی زن‌هایشان بد بود. هر طور که دلشان می‌خواست، لباس می‌پوشیدند. توریست‌ها همه جا می‌چرخیدند تا دختران زیبا و پوشش آنها را ببینند.

۱۶۴. نسخه‌ای دیگر از آمریکای مدرن که قرار بوده قوم خدا باشد. هیچ کس در این باره حرفی نمی‌زند. گویی این مسئله به اسارتی بزرگ برای مردم تبدیل شده است.

۱۶۵. امروز هجده سال گذشته است! ربکای من امروز هجده ساله است! مدت هجده سال در این کشور سفر کرده‌ام و این چیزها را محکوم کرده‌ام. و هر سال که برگشتم، تعداد خانم‌های مو کوتاه کرده نسبت به بار نخست که کار را شروع کردم، بیشتر شده بود.

۱۶۶. حدود یک سال پیش یک واعظ بزرگ و معروف پنطیکاستی، یک آدم سرشناس که شهرتی جهانی دارد، مرا به اتاقی برد و گفت: «برادر برانهام بگذارید روی شما دست بگذارم و برایتان دعا کنم.»

گفتم: «من بیمار نیستم.»

۱۶۷. گفت: «اما یک مشکلی وجود دارد.» گفت: «شما به دست خود، خدمتتان را نابود خواهید کرد. هیچ کس با شما همکاری نخواهد کرد. تعجبی ندارد اگر واعظان با شما همکاری نکنند؛ اشکال کار در شیوه‌ای است که خانم‌ها را محکوم می‌کنید.»

گفت: «عده‌ای از مردم شما را نبی می‌خوانند.»

گفتم: «هیچ گاه نگفتم که هستم.»

۱۶۸. گفت: «اما فکر می‌کنید که هستید.» گفت: «من هم این‌طور فکر می‌کنم.» گفت: «دعوت شما دعا برای بیماران است.» گفت: «برای بیماران دعا کنید و خانم‌ها را به حال خود رها کنید. شما آنها را می‌رنجانید و احساساتشان را جریحه‌دار می‌کنید.»

گفتم: «چطور؟»

۱۶۹. گفت: «با حرف‌هایی که درباره‌ی موهای کوتاه کرده و نظایر این بیان می‌کنید.»

گفتم: «این کار اشتباه است.»

۱۷۰. کتاب مقدس گفت: «زنی که موهای خود را کوتاه کند در موقعیت انقطاع قرار می‌گیرد و شوهرش را مجاز به جدایی گزیدن می‌سازد.» کاملاً درست است. «او سر خود را بی‌حرمت می‌کند.» این چیزی است که کتاب مقدس بیان کرده است. باری، من نمی‌دانم آیا این مسئله خوشایند شما هست یا نه اما چیزی است که در کتاب مقدس در اول قرن‌تیان آمده است.

۱۷۱. [فضای خالی بر روی نوار- گروه تألیف]... به حدی تنگ و چسبان است که پوست [و اندام شخص] از بیرون مشخص است. بعد هم می‌آیند و می‌گویند: «برادر برانهام فقط همین لباس‌ها را می‌فروشند.»

۱۷۲. مردم هنوز هم وسیله و چرخ خیاطی دارند. هیچ عذری وجود ندارد. بانوان جماعت‌های آمیش و دانکارد هنوز چنین لباس‌هایی می‌پوشند. یقیناً. [جماعت دست می‌زنند- گروه تألیف]

و چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ آنها می‌روند و اینها را می‌پوشند.

۱۷۳. خانمی گفت: «خوب برادر برانهام من از آن لباس‌های کوتاه نمی‌پوشم، من...» اسمش چیست؟ مدل... [برادری می‌گوید: «مدل برمودا»- گروه تألیف] بله. گفت: «من از آنها می‌پوشم.»

۱۷۴. گفتم: «اینکه بدتر است.» گفتم: «کتاب مقدس گفته است که پوشیدن لباس مردانه برای یک زن قبیح است.» و چقدر منظره‌ی کنونی آمریکا زشت و آلوده شده است! ملاحظه می‌کنید؟ درست است.

۱۷۵. خواهر، بگذارید نکته‌ای به شما بگویم. شاید در رابطه با شوهر یا نامزد خود به پاکی گل سوسن بوده باشید، اما در روز داورى باید بابت ارتکاب زنا پاسخگو باشید. عیسی گفت: «هر آنکه به زنی نظر شهوت اندازد، مرتکب زنا شده است.» اگر آن شخص گناهکار به شما به این دید نگاه کرده باشد، باید در روز داورى پاسخگو باشید. شما خودتان را به شکلی ناشایست در برابر او به نمایش گذاشته‌اید. باید از خودتان شاکى شوید.

۱۷۶. چرا یک خانم با خدا، باید به پوشیدن چنین لباسی تمایل داشته باشد؟ بعد هم ادعا می‌کنید روح‌القدس را دریافت کرده‌اید چون به زبان‌ها سخن می‌گویید و

به این سو و آن سو و بالا و پایین می‌دوید؟ باری، من شاهد بودم که مشرکان هم همین کار را می‌کنند، یعنی قبایل هونتتو. روح‌القدس عین پاکی و تقدس و بی‌آلایشی است. یقیناً.

۱۷۷. آن آقا گفت: «آنها فکر می‌کنند شما نبی هستید. چرا به آنها یاد نمی‌دهید چگونه صاحب عطایای عظیم شوند و برای خدا کار کنند؟ اگر نبی هستید چرا این مسائل را به آنها نمی‌آموزید؟»

۱۷۸. گفتیم: «چگونه می‌توانم به آنها جبر بیاموزم وقتی هنوز الفبای خود [به انگلیسی ABC] را نمی‌دانند؟» می‌دانید منظور از الفبا [به انگلیسی ABC] چیست؟ همواره به مسیح ایمان داشته باشد. [Always Believe Christ] چگونه می‌توانید چنین کاری بکنید؟ می‌خواهید به جای آنکه از این پایین و از اینجا آغاز کنید به آن بالا و آنجا برسید.

۱۷۹. خدا کلیسای خود را بر روی بنیان عیسی مسیح، یعنی کتاب مقدس، بنا خواهد کرد. هر زمین دیگری سست و ضعیف است. خدا تغییر نمی‌کند. ماهیت او تغییر نمی‌کند.

۱۸۰. او زن‌ها را متفاوت از مردها و مردها را متفاوت از زن‌ها آفریده است. او آنها را به شکلی متفاوت از یکدیگر پوشانید و می‌خواهد که به همان شکل بمانند. می‌بینید؟ حال آنکه خانم‌ها می‌خواهند شبیه آقایان باشند و آقایان دوست دارند شبیه خانم‌ها باشند. خدای من! عجب انحرافی! این... و چنین به نظر می‌رسد که کل این پدیده مردم را در چنگال خود گرفتار کرده است و توان تغییر این وضع را ندارد. به یک هیولای بزرگ و یک سیاهی عظیم می‌ماند؛ اگر متوجه باشید که از چه چیز حرف می‌زنم، یعنی از منظر روحانی. هیولایی آنها را در چنگال خود اسیر کرده است و نمی‌توانند از شرّ او بگریزند؛ به دلیل وجود این همه تولیدات هالیوودی، این همه تلویزیون، این همه چیزهای پوچ دیگر. هر چیزی که داریم آلوده است. تعجبی ندارد که: «اگر خدا آن ایام را کوتاه نمی‌کرد، هیچ کس جان به در نمی‌برد و نجات نمی‌یافت.»

۱۸۱. گفتید: «من این مسائل را نمی‌دانستم.» خوب، حالا و از این به بعد می‌دانید. می‌بینید؟ آن... بهتر است همین جا این بحث را متوقف کنم. برگردیم سر موضوع اصلی. دقت کنید.

۱۸۲. یحیی یک آیت بود. و این مهم را به خاطر داشته باشید که خدا بار اول به چه سان عمل کرد، چون مجدداً به همان شیوه عمل خواهد کرد. این وعده‌ی

اوست. باری، خدا هرگز و هیچ وقت گروهی از انسان‌ها را با هم به خدمت نگرفته است.

۱۸۳. به خاطر داشته باشید زمانی گروهی وجود داشت که به دست مرد بزرگی به نام اخاب... او چهارصد نبی اسرائیلی را فرا خواند. باری، آنها انبیا قوم‌های بیگانه‌ی بد آیین نبودند. آنها چهارصد نبی اسرائیلی بودند. همه‌ی آنها مدرک تحصیلی داشتند و دانش آموخته‌ی مدارس بزرگ بودند.

۱۸۴. پادشاه یهودا، یهوشافاط نام داشت. او مردی با ایمان و با خدا بود. و او از راه می‌رسد. اینجاست که می‌توان ایماندار و بی‌ایمان را با هم اشتباه گرفت. عاقبت کار ختم به خیر نشد.

۱۸۵. و او گفت: «راموت جلعاد.» حال به این مهم توجه کنید و به اینکه تا چه حد می‌تواند صحیح باشد. [اخاب] گفت: «راموت جلعاد متعلق به ماست. بخشی از سرزمین ما که آن بالاست، این زمین از آن ماست.» یوشع به هنگام تقسیم سرزمین‌ها، آن را به اسرائیل داد. و فلسطینی‌ها و اقوام مشرک از آنجا بیرون رانده شدند. گفت: «این اراضی از آن ماست.»

۱۸۶. حال بنگرید که به چه سان آدم‌ها به صورت مبنایی و اصولی می‌توانند حرف حق را بزنند و با این حال متوجه‌ی حقیقت و نکته‌ی اصلی ماجرا نشوند. آن زمین به واقع به اسرائیل تعلق داشت. اما تمام وعده‌های خدا تابع شرط و شروط هستند، یعنی «اگر در طریق خداوند گام بردارند.»

۱۸۷. حال به این توجه کنید. [اخاب] گفت: «آیا همراه خواهی آمد و در باز پس‌گیری این سرزمین مرا یاری خواهی کرد؟ خوب، آنجا بچه‌های فلسطینی‌ها شکم خود را با گندمی که حق بچه‌های اسرائیل است، پُر می‌کنند.» این حرف به لحاظ کتاب مقدسی درست است. گفت: «کمکم کن آنجا را بگیریم.»

۱۸۸. گفت: «خوب، من...» سپس مرتکب یک اشتباه و سهو شد. «ارابه‌های من از آن تو هستند، مردان من چون مردان تو هستند. در کنارت خواهم بود.»

۱۸۹. سپس یهوشافاط فکر کرد و گفت: «آیا نباید پیش از رفتن با خداوند مشورت کنیم؟»

۱۹۰. اخاب گفت: «البته، یقیناً. عذر می‌خواهم باید به این مسئله فکر می‌کردم.»

«آیا جایی یک نبی پیدا می‌شود؟»

۱۹۱. «البته! من- من جماعتی از آنها را تحت حمایت خود دارم، بهترین‌ها را. همگی آنها فاخرترین جامگان را بر تن دارند. آنها صیقل خورده‌ترین دانشمندان

هستند. من آنها را تربیت کرده‌ام و حتی ریزترین مسائل را به آنها آموختم. می‌رویم و آنها را می‌آوریم.»

۱۹۲. به این ترتیب [انبیا] به آنجا می‌آیند و همگی جمع می‌شوند. آنها اهل ریا و تزویر نبودند. آنها آنقدر دعا می‌کردند و دعا می‌کردند و دعا می‌کردند تا یک رؤیا ببینند.

۱۹۳. و سپس آمدند و یکی از آنها دو شاخ آهنین بزرگ برای او ساخت. گفت: «با اینها فلسطینی‌ها را خواهی زد، یا در واقع آشوری‌ها را از کشور بیرون خواهی راند.» گفت: «**خداوند چنین می‌فرماید**. برو جلو، خداوند با توست.» سپس تمام آن انبیا اسرائیلی تحت نفوذ یک روح قرار گرفتند و یکصدا گفتند: «برای و خداوند کنارت است.» می‌گویید، آیا این سخن کتاب مقدسی است؟ «خدا این را به عنوان میراث به قوم بخشیده اما تحت تصرف دشمن است. حق تصرف آنجا را داری.»

حال، اینجا دلم می‌خواهد شما پنطیکاستی‌ها درسی بیاموزید.

۱۹۴. اما یهوشافاط که مردی با خدا بود گفت: «با این حال یک جای کار اندکی نادرست به نظر می‌رسد.» گفت: «آیا نبی دیگری نداری؟»

۱۹۵. «یعنی یک نفر دیگر؟ پس از آنچه چهارصد نبی آموزش دیده و کار کشته‌ی حاضر در اینجا گفتند؟» همه‌ی آنها که آن پایین هستند یکصدا ایستاده و گفتند: «**خداوند چنین می‌فرماید**." آن را بازگردان، یوشع این سرزمین را به ما بخشیده است. از آن ماست. برو و آن را بگیر!»

۱۹۶. لکن یهوشافاط سراغ یک نفر دیگر را می‌گرفت. گفت: «آیا کس دیگری نیست که توسط وی از خداوند مسئلت نماییم؟»

۱۹۷. [آخاب] گفت: «یک نفر دیگر هست اما،» گفت: «از او متنفرم.» گفت: «اسمش میکایا است، پسر یمله.» گفت: «من از او متنفرم. همیشه چیزهای ناخوشایندی علیه من می‌گوید.»

گفت: «پادشاه چنین نگوید. بروید او را بیاورید.»

۱۹۸. سپس چند دهنده را به آنجا اعزام کردند. و برخی از آنها گفتند: «حال میکایا، دلم می‌خواهد چیزی به تو بگویم. باری، می‌دانی که مدتی پیش تو را از جماعت اخراج کردند چون همواره حرف‌های ناخوشایندی به مردم می‌گویی. حال اگر دوست داری کارت عضویت تو، بازگردانده شود باید همان حرفی که آنها گفتند را بگویی و آنگاه آنها تو را زیر پر و بال خود خواهند گرفت.»

۱۹۹. اما از قضای روزگار او یک نبی راستین بود. گفت: «به حیات یهوه قسم که تنها آنچه خدا به من بگوید را بر زبان جاری خواهم کرد.» خدا به این مرد برکت دهد. گفت: «تا شب صبر کنید تا ببینم خدا به من چه خواهد گفت.»

۲۰۰. صبح روز بعد گفت: «برای، اما اسرائیل را چون گله‌ای بی‌شبان، پراکنده دیدم.» سپس رؤیای وی را شنید و آن را با آنچه ایلیا گفته و آنچه بر اخاب گذشته بود، تطبیق داد. [خدا] چگونه می‌توانست به چیزی که نفرین شده بود، برکت دهد؟ مهم نبود چه اندازه...

۲۰۱. ما ملتی با خدا هستیم. کلیساهای پنطیکاستی، باپتیست و متدیست و نظایر اینها کلیساهایی مسیحی هستند اما چگونه می‌توانید به چیزی که خدا نفرین کرده است، برکت دهید؟ اهمیت نمی‌دهم اگر بگویید: «من به این پیوستم. من چنین کردم.» اینها هیچ دخلی به اصل موضوع ندارند. به کارهایی که کردید، بنگرید. ببینید به چه سان در میان پنطیکاستی‌ها موانع و حفاظها را و نهادند. به خود بنگرید که سابقاً چه بودید و در حال حاضر چه هستید. تعجبی ندارد، زیرا چشم‌ها کور شده‌اند.

۲۰۲. سپس او، اخاب... کاهن ارشد بر دهان وی زد. اخاب گفت: «او را داخل زندان بیندازید. چون به سلامت بازگردم، تکلیف این شخص را روشن خواهم کرد.»

۲۰۳. گفت: «اگر بازگردی، یعنی خدا با من سخن نگفته است.» ملاحظه می‌کنید؟ [این شخص] یک نبی بود، یک آیت؛ و آواز خدا را در کنار خود داشت. و اطاعت نکردن از آن، داوری را به دنبال خود می‌آورد.

۲۰۴. نبی امروز ما، روح‌القدس است. مگر صدایش را نمی‌شنوید؟ در نگاشته‌ی مقدس، هویت او معلوم شده است و محرز شده که اوست که این امور را باز خواهد گفت. عیسی مسیح، در قالب روح‌القدس!

۲۰۵. خدا تنها با همین یک نفر سر و کار داشت. خدا هیچ‌گاه با گروه‌ها سر و کار ندارد؛ فقط با یک شخص. ایلیا یک گروه نبود. یحیی یک گروه نبود. آنها نه گروه بودند و نه فرقه، هیچ کدامشان. هر دوی آنها این دست‌گرایشات را محکوم می‌کردند. درست است. یحیی گفت: «به این فکر نکنید که فرزند ابراهیم هستید. خدا قادر است از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.»

۲۰۶. به این ترتیب آیت زمان آخر همراه با آواز و آوای زمان آخر خواهد آمد. و ویژگی‌های آیت زمان آخر، منطبق با همان چیزی که در کتاب مقدس اخبار



شد، خواهد بود. و آواز زمان آخر که به دنبال آیت زمان آخر می‌آید، دقیقاً از جنس نگاشته‌ها خواهد بود، در واقع تحقق کلام موعود خواهد بود.

۲۰۷. باری، با خواندن لوقا ۱۷ به چپستی آیت زمان آخر پی بردیم و این را فهمیدیم که با وضعیتی شبیه آنچه در سدوم وجود داشته، مواجه خواهیم شد یعنی طبق وعده‌ی داده شده. و ما اینک جلوه‌ای از سدوم را در بُعد طبیعی مشاهده می‌کنیم، پس چرا نمی‌توانیم به ظهور آیتی که مربوط به بُعد روحانی مسئله می‌شود، ایمان بیاوریم؟ اگر بتوانید به نگاشته‌ها رجوع کنید، لوقا ۱۷ مربوط به آیت است و ملاکی ۴ مربوط به آواز آیت. آیت، مثل آشکار شدن خدا در جسم و آگاهی او از اسرار قلب‌ها بود لکن آواز ملاکی ۴، مردم را از اعتقادات نام‌های خود، به سوی ایمان پدران بازمی‌گرداند. آیت همین است.

۲۰۸. می‌دانید موضوع چیست؟ دارم به پایان بحث می‌رسم. معمولاً آیات، مورد پذیرش قرار گرفته و از آنها استقبال می‌شود؛ اما آواز آیت پذیرفته نمی‌شود. به هیچ وجه دلشان نمی‌خواهد با آوازی که به دنبال آیت می‌آید، کاری داشته باشند. بله.

۲۰۹. آیتی که عیسی در مقام مسیح به ظهور آورد، یعنی شفای بیماران را، نپذیرفتند. اما یک روز او گفت: «من و پدر یک هستیم.»

۲۱۰. خدای من، این آواز را نپذیرفتند. گفتند: «تو خود را خدا و برابر با خدا می‌سازی.»

گفت: «من پسر خدا هستم.»

۲۱۱. «خدای من، خدا چگونه می‌تواند فرزند داشته باشد؟ دور از خدا باد این ادعا که او پسر دارد!»

۲۱۲. اما می‌بینید که آنها به آیات ایمان داشتند، بیماران می‌توانستند شفا پیدا کنند و این شگفت‌انگیز بود، فوق‌العاده بود. اما وقتی پای آواز و آوا به میان آمد، دلشان نمی‌خواست به آواز ایمان بیاورند. آنها چه کردند؟ آنها او را بیرون انداختند.

۲۱۳. می‌دانید مسئله چیست؟ کتاب مقدس در باب سوم مکاشفه به ما می‌گوید که در عصر کلیسای لاتودکیه همین کار را با او خواهند کرد. او بیرون از کلیسا بود. او که کلام مکشوف بود. او کلام آشکار شده بود. او کماکان کلام مکشوف است.

۲۱۴. اگر می‌توانید به آیت سدوم، آنگونه که در لوقا آمده، ایمان بیاورید، اگر می‌توانید به آن ایمان داشته باشید، پس چرا آواز ملاکی ۴ را نمی‌پذیرید؟ چرا

شما نه؟ این چیزی است که می‌تواند اثبات شود. تنها راه انجام این کار... آیت قابل اثبات است، اما آواز را باید بپذیرید.

۲۱۵. موسی مأمور شده بود و مأموریتش، در ساحت طبیعی، این بود که باید می‌رفت و آن آیت روحانی را به چنگ آورده و قوم را به وعده‌ی پدران بازگرداند.

۲۱۶. مأموریت ملاکی ۴ هم «بازگرداندن قوم به ایمان پدران» است. ای شما که نمی‌بینید و متفرق شده‌اید، به موطن خویش باز آید!

۲۱۷. در خاتمه مایلم این نظر آخر را مطرح کنم. نبی گفت: «هنگام غروب، روشنایی خواهد بود.» توجه کنید، او گفت: «در مقطعی از روز که نه می‌تواند روز خوانده شود و نه شب.» گوش کنید، دارم تمام می‌کنم. «روزی خواهد بود...» بیابیم عمیقاً تأمل کنیم و باشد که خدا این مهم را در قلب‌های تک‌تک کسانی که امشب در اینجا و در تالار حضور دارند، جای دهد. نبی گفت: «روزی خواهد آمد که نه روز می‌توان خواندش و نه شب، مثل یک جور روز کم نور، بارانی و مه آلود.» اما گفت: «در وقت شام، روشنایی خواهد بود.»

۲۱۸. حال، توجه کنید، خورشید همواره از شرق طلوع کرده و به سوی غرب می‌رود. تمدن مسیر خورشید را دنبال کرده است. این را می‌دانید. و این را به خاطر داشته باشید که همان خورشیدی که از شرق طلوع می‌کند، در غرب غروب می‌کند. باری، تمدن دقیقاً همراه با خورشید و در امتداد همان خط سیر حرکت کرده است تا جایی که شرق و غرب به یکدیگر رسیده‌اند. اینک به سواحل غربی و در جوار شرق قرار داریم.

۲۱۹. باری، توجه کنید که انجیل هم دقیقاً در همین خط سیر، حرکت کرده است. عیسی مسیح، یعنی پسر [SON] و نه آفتاب [SUN]، در مشرق زمین ظهور کرد. پسر خدا در مشرق زمین و در میان اقوام شرقی ظهور کرد.

۲۲۰. روزگاری فرا رسید که مردم به کلیساها پیوستند، فرقه‌ها ایجاد کردند، روشنایی هم در این حد بود که بشود دید، [می‌گفتند]: «خوب، یک کلیسا خواهیم داشت. ما این را خواهیم ساخت. یک مدرسه می‌سازیم. یک بیمارستان می‌سازیم. کار آموزشی خواهیم کرد. یک آموزشگاه دینی دایر خواهیم کرد.» آنها در حد به سرانجام رساندن این کارها، نور و روشنایی در اختیار داشتند.

۲۲۱. اما به خاطر داشته باشید که نبی خداوند در کتاب مقدس و در قالب قول خداوند، گفت: «همان خورشید که در شرق درخشید یک بار دیگر در غرب خواهد درخشید، یعنی در شامگاه. در شامگاه روشنایی خواهد بود.»

۲۲۲. و او چه خواهد کرد؟ دقیقاً همان کاری را خواهد کرد که در لوقا باب ۱۷ ذکر شده است. «در زمان آخر آنگاه که پسر انسان خویشتن را به همان سان که در شرق آشکار نمود، مکشوف نماید؛ شاهد همان درخشش از سوی پسر هستیم و همان قدرت و همان روح القدس را تجربه می‌کنیم و نظاره‌گر همان امر الهی که همان اعمال را به جا می‌آورد، خواهیم بود. اینجاست که در شامگاه روشنایی خواهد بود.»

۲۲۳. همان خورشید حرکت کرد؛ همان پسر در این خط سیر جا به جا شد، یعنی از طریق پولس از مشرق زمین گذشت؛ طی جهشی در آلمان ظاهر می‌شود تا از طریق لوتر عمل کند؛ سپس در گام بعدی بار دیگر طی جهشی از آنجا به انگلیس می‌رود و در ولسلی عمل می‌کند؛ طی جهشی به آن سوی اقیانوس اطلس و به ایالات متحده می‌شتابد و در چهره‌ی پنطیکاست فعالیت می‌کند؛ و اینک پنطیکاست رو به افول است و به ساحل رسیده‌ایم.

۲۲۴. همه‌ی آنها بدل به فرقه شدند، درست مثل کاری که در ابتدا کرده بودند، اقدام به راه‌اندازی تشکل‌هایی کردند که خدا لعنت کرده بود. پنطیکاستی‌ها و سایرین این کار را کردند.

۲۲۵. اما او گفت: «در شامگاه، روشنایی خواهد بود. در شامگاه، آیتی ظهور خواهد کرد.» دوستان آن را از دست ندهید، مبدا آن را از دست بدهید. باری، همان نور از همان پسر ساطع خواهد شد. درست همان‌طور که از همان خورشید همان نور ساطع می‌شود. همان پسر همان نور را خواهد تاباند.

۲۲۶. حال، این حرف من نیست، هر کس که اینجا کتاب مقدس را می‌شناسد و حرفش همین است، دست خود را بلند کند. [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] کاملاً درست است.

۲۲۷. حال دیگر با خودتان است که ایمان داشته باشید که پسر خدا، یعنی عیسی مسیح، مرده نیست. او زنده است. او در تواضع و فروتنی ساکن می‌شود. همیشه به همین شیوه ساکن شده است. کاری از جنس از اوج به زیر آمدن. خویشتن را فروتن سازید و افکار متکبرانه را از خود دور کنید و به خداوند عیسی ایمان داشته باشید. به آیت بنگرید و سپس به آواز ایمان بیاورید. ای پراکنده شدگان به موطن خویش باز آید! سرهای خود را خم کنیم.

۲۲۸. «و اگر به آواز آیت نخستین ایمان نیاورند، همان ماجرابی که بر موسی گذشت، پس آیت دوم را ظاهر کن. و اگر به این آیت ایمان نیاورند، آنگاه آب

اقیانوس یا در واقع دریا را بردار (آب نشانه‌ی زندگی است) آن را بر زمین بریز و به خون بدل خواهد شد.»

۲۲۹. پدر آسمانی، دیر وقت است، اما تو قول دادی که در وقت شام روشنایی خواهد بود. بگذار تا آواز انجیل به راستی تا اعماق قلب و جان مردم نفوذ کند، به ویژه آنگاه که از طریق کلام، به مطالعه درباره‌ی آن حقیقت مشغول می‌شوند و درباره‌ی آن تأمل می‌کنند.

۲۳۰. خداوندا به این جماعت برکت بده. به این مردمان برکت بده. بر آنها که اینجا نشسته‌اند نظر افکن، بر این فرزندان بینوایی که با آنها خوش‌رفتاری نشده و متحمل فشار شده‌اند و از این قبیل موارد، با علم به اینکه کار شیطان بود تا آنها را نسبت به آن امر الهی و آنچه در آن نقطه در جریان است، کور کند. باشد که امشب یکصدا به عیسی مسیح ایمان بیاورند، به وعده‌ی او ایمان بیاورند، به برخاستن وی از مردگان ایمان بیاورند.

۲۳۱. گفتی: «پسر انسان زمانی خواهد آمد که آنها انتظارش را ندارد.»

۲۳۲. درست زمانی که کلیسا ثروت بسیار اندوخته است و ساختمان‌های چند میلیون دلاری می‌سازد. پدر به نظر من برای آنها بهتر می‌بود که در گوشه‌ای بر یک طبل بکوبند یا به سبک سپاه رستگاری یکی از آن درام‌های کهنه را بردارند و در دست خود یک کلاه بگیرند و اعانه جمع کنند تا اینکه در چنین سردخانه‌هایی بنشینند و در صدد الگو برداری از دنیا برآیند، «صورت دینداری دارند لیکن قوت را انکار می‌نمایند.»

۲۳۳. خداوندا امشب یک مرتبه دیگر این امور را عطا فرما؛ مثل شمشون که فریاد برآورد: «خداوندا یک مرتبه دیگر، یک مرتبه دیگر.» بگذار تا بدانند که تو مسیح و پسر خدا هستی؛ آنکه دیروز، امروز و تا ابد همان است. و خویش را در میان ما بشناسان تا آیت را به چشم ببینند و به آواز ایمان بیاورند. این را به نام عیسی مسیح می‌طلبم. آمین.

۲۳۴. می‌خواهیم به سرعت یک صف دعا تشکیل دهیم. دیدم به راستی همین حالا زمان مناسبی برای مرخص شدن است. اما بگذارید یک صف دعا، یعنی یک صف دعای کوچک تشکیل دهیم و فردا دوباره کار را شروع خواهیم کرد.

۲۳۵. کارت‌های دعا را توزیع کرده‌اند. روال کار این است که ما هر روز کارت دعا توزیع می‌کنیم و بنابراین هر کس می‌تواند این شانس را داشته باشد که بیاید... زمانه‌ی غربی است. باید بدانید که بالا رفتن و حضور در صف دعا عامل شفای شما نیست. هر کسی این را می‌داند که در هر جلسه‌ای شمار شفا

یافتگان خارج از صف، بیش از شفا یافتگان حاضر در صف است. روح القدس همه جا حاضر است. او تنها در پی یافتن ایمانداران است، همین و تمام، یعنی کسانی که بتواند به آنها نزدیک شود و خود را به آنها برساند.

۲۳۶. کارت‌های دعای توزیع شده‌ای که حرف "پ" روی آنها نوشته شده است؛ "پ" مثل "پُل"، ببینیم کجا... خوب از شماره‌ی یک صدا می‌کنیم. شماره‌های یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده، لطفاً در صورتی که مایلید، بروید/این سمت بایستید. کسانی که روی کارت دعایشان حرف "پ" مثل "پُل" نقش بسته است، از شماره‌ی یک یا ده، اگر توان بلند شدن دارید، در این قسمت بایستید. اگر نمی‌توانید کسی را خواهیم فرستاد تا به شما کمک کند. ده؛ یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت... بسیار خوب، دو نفر دیگر. هشت، نه، ده؛ بسیار خوب. از ده تا پانزده، از ده تا پانزده که یعنی پنج نفر بیشتر. دارندگان شماره‌ی پانزده تا بیست هم لطفاً بایستند تا بتوانم برخاستن شما را ببینم؛ حرف "پ" شماره‌های پانزده تا بیست. و همچنین بیست تا بیست و پنج. یک نگاه می‌اندازیم ببینیم کجا هستید. حال باقی جماعت برای دقایقی در موضع ادای احترام کامل باشند. با این حساب از دارندگان کارت‌های منقوش به حرف "پ" به شماره های یک الی بیست و بیست و پنج دعوت به عمل خواهد آمد. این‌طور نیست؟ بیست و پنج، یک تا بیست و پنج.

۲۳۷. حال، دیگران کاملاً در موضع ادای احترام بمانند. هر چه بیشتر به خدا احترام بگذارید، به او و پیغامش. شما این را به او بدهکارید که دمی را به تأمل و ارزیابی بگذرانید.

۲۳۸. حال فکر می‌کنم دارند افراد را آماده می‌کنند. آنها که نمی‌توانند... اگر همگی دارندگان کارت دعا [که از آنها دعوت خواهد شد] در صف حضور نیابند، متوجه خواهند شد و تا دقایقی دیگر به من اطلاع خواهند داد... در این صورت سعی خواهیم کرد بفهمیم که کسی هست که ناشنوا باشد یا توان حرکت نداشته باشد.

۲۳۹. دوستان، نمی‌دانم کارت‌های دعا دست چه کسانی است. یکی از پسرها پایین می‌رود و... (چه کسی آن را توزیع می‌کند؟ تو یا بیلی؟ بیلی؟) خوب او پایین می‌رود و کارت‌ها را در مقابل چشم شما بُر می‌زند و سپس یک کارت دعا به شما می‌دهد؛ یگراست پایین می‌رود و از همگی می‌خواهد بنشینید تا یک کارت دعا به شما بدهد. می‌بینید؟ نمی‌دانم دست چه کسی می‌افتند. خودم سعی کردم این بچه را به بالا بیاورم. و دیگری که از آنها شناختی ندارم، هیچ راهی

برای شناختنشان وجود ندارد. حدس می‌زنم خدا ترتیب تعیین شده را بر حسب آنچه خود می‌پسندد و به همان شکل دلخواش تعیین می‌کند.

۲۴۰. باری، باقی شما که کارت دعا ندارید. دست خود را بلند کرده و بگویید، «کارت دعا ندارم اما بیمارم.» هر جای این ساختمان هستید دست خود را بلند کنید. مهم نیست کجا هستید، بلند کنید... بسیار خوب، در حال حاضر تعدادشان در اینجا زیاد نیست. خوب، با توجه به این نکته فردا که صف دعا تشکیل می‌شود، زمان دعا چندان طول نخواهد کشید. منهای گروهی که اینجا ایستاده‌اند نزدیک به بیست بیمار در اینجا داریم.

۲۴۱. خوب است. خوشحالم که شما این‌طور موضوع را پذیرفتید. شاید ایمان شما از چیزی که فکر می‌کردم بیشتر بوده. می‌بینید؟ می‌بینید؟ اگر شفای خود را پذیرفتید، کارت خود را دور بیندازید. خدا به شما برکت دهد. این همان ایمان راستین و اصیل است. کسی روی شما دست نگذاشت؛ شما مسیح را با دست خود لمس کردید.

۲۴۲. حال، شما که امشب در صف دعا نخواهید بود، به این ماجرا ایمان دارید. درست مانند زنی که گوشه ردای مسیح را لمس کرد و او برگشت و حس کرد که شخصی او را لمس کرده است. چند نفر این ماجرا را به خاطر دارند؛ یقیناً به خاطر دارید.

۲۴۳. باری، آیا ایمان دارید که او، طبق آنچه کتاب مقدس در عبرانیان ۴ گفت: «کاهن اعظمی است که می‌تواند هم‌مرد ضعف‌های ما بشود؟» [جماعت می‌گویند: «آمین» - گروه تألیف] پس اگر او دیروز، امروز و تا ابد همان است، آیا به همان سان عمل خواهد کرد؟ [«آمین»] آیا همین جا طی چندین شب متوالی چنین نکرد؟ [«آمین»] چند نفر در جلسات دیگر حضور داشتند و او را در حال انجام همان کار دیدند؟ فقط بلند شوید... [«آمین»] مسلماً. ملاحظه می‌کنید؟ در سراسر جهان همین بوده! او همه چیز را درباره‌ی شما می‌داند.

۲۴۴. آیا متوجه‌ی کاری که سعی دارم بکنم، می‌شوید؟ چند نفر درک می‌کنند که از شما می‌خواهم چه کار کنید؟ متوجه هستید؟ من از شما می‌خواهم بی آنکه کسی رویتان دست بگذارد، به عنوان یک ظرف اصیل الهی بگویید: «ای عیسی مسیح، من به تو ایمان دارم. تو را به عنوان شفا دهنده‌ی خود می‌پذیرم. اینک تو را به عنوان منجی خود می‌پذیرم. من با تمام قلب و وجود خود ایمان دارم که کار انجام شده است.» سپس به این وعده بچسبید، به اعتراف خود بچسبید و همراه آن، گام بردارید. ببینید چه اتفاقی رخ می‌دهد. می‌بینید؟ ببینید چه اتفاقی

رخ می‌دهد. می‌بینید؟ حال این همان کاری است که سعی دارم شما را به انجام آن سوق دهم، این شکل راستین ایمانی است که پروراندن آن را باید بر خود فرض بدانیم.

۲۴۵. چه می‌گویید؟ [کسی می‌گوید: «شماره‌ی چهار و نوزده» - گروه تألیف] دارندگان کارت‌های دعا شماره‌ی چهار و نوزده غایب هستند. کارت دعا شماره‌ی چهار. نگاهی به افراد بیندازید؛ نگاهی به کارت‌های کسانی که کنارشان هستند، بیندازید. دارندگان کارت شماره‌ی چهار و نوزده. بسیار خوب، فقط اندکی صبر کنید. ببینید، اگر او را صدا نکردم، یک دور دیگر پیگیری خواهم کرد. چه می‌گویید؟ چه می‌گویید؟ [«چهار»] شماره‌ی چهار را پیدا کردید؟ نوز... نوزده هنوز پیدا نشده است. چه می‌گویید؟ [«به علاوه شماره‌ی چهار»] دارنده‌ی کارت شماره‌ی چهار، یا شماره‌ی نوزده هنوز پیدا نشده است. اگر کسی این کارت را دارد، اگر خواستید وارد صف شوید... یا اینکه... شاید... آیا این کودک خردسال کارت دارد؟ چک کنید. شماره کارتش این نیست. آیا این خانم که روی ویلچر نشسته‌اند، کارت دارند؟ عدد روی کارتش را چک کنید. آیا عددش همین است؟ یک خانم روی برانکار؟ پیدایش کردند. حالا دیگر همه حاضرند. بسیار خوب. بسیار خوب. باری، شما که کارت دعا دارید آن را نگه دارید. می‌خواهیم به فیض خدا در خدمت شما باشیم.

۲۴۶. باری، دوستان، این آخرین جلسه‌ی شبانه‌ی ما خواهد بود. جلسه‌ی فردا بعد از ظهر، روز یکشنبه برگزار خواهد شد. بیاییم آرام بگیریم. حال هر نوع بی‌ایمانی و هر فکر نامعقول را از خود دور کرده، روی زمین انداخته و زیر پای خود له کنید. بگویید: «خداوند عیسی، من به تو ایمان خواهم داشت.» چند نفر چنین خواهند کرد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] سپاسگزارم. خدا به شما برکت دهد.

۲۴۷. حال کسی اینجا را ترک نکند. در سکون و آرامش کامل بنشینید و ایمان داشته باشید. به این سو بنگرید و نگاه کنید.

۲۴۸. آگاهی [پیشدانی] همواره بخشی از هویت [و عامل شناسایی] خدا بوده است، عاملی که به واسطه‌ی آن قادر است از قبل ببیند چه اتفاقی رخ داده، چگونه رخ داده یا اینکه چه اتفاقی رخ خواهد داد. ما این را می‌دانیم. همین عامل معرف انبیا بود. همین عامل معرف عیسی به عنوان مسیح بوده است. و امروز هم همان مسیح دیروز است، جز در یک مورد که همان بدن جسمانی و زمینی است. او روح خود را فرستاد تا از بدن شما و از بدن من استفاده کند.

حال شاید شما توان انجام این کار را نداشته باشید. می‌دانیم که در کتاب مقدس در هر نسل یک نفر چنین عطایی دارد. اما با این حال، شما می‌توانید با ایمان خود، کارهای دیگری انجام دهید، همگی شما.

۲۴۹. چه می‌شود اگر انگشتم تصمیم بگیرد که به دلیل چشم نبودن دیگر انگشت من نباشد؟ چه می‌شود اگر این دست بگوید: «دیگر بالا نخواهم رفت، زیرا من یک چشم یا یک گوش نیستم، پس نمی‌خواهم یک دست باشم»؟ این کار، بدنم را فلج خواهد کرد.

شما باید همان باشید که خدا مقرر کرده است.

۲۵۰. چه بسیار پیش آمده که کار اورال رابرتس، بیلی گراهام و تامی اوزبورن را تحسین کنم!

۲۵۱. برخی از این آقایان چینی که حرکت می‌کنند می‌گویند: «جلال بر خدا باد! به این ایمان داشته باشید!» این یک باور محکم است. از آنجا دور شده و خارج شوید، هر چه زودتر بهتر.

۲۵۲. بیلی گراهام در حالی که حامل یک پیغام است، می‌ایستد و چند دقیقه‌ای خطاب به مردم می‌گوید: «تصمیم خود را بگیرید و به مذبج بیایید.» فقط همان جا بمانید و به هیچ وجه یک قدم دیگر حرکت نکنید.

او گفت: «بیلی، چرا این کار را می‌کنی؟»

۲۵۳. گفت: «پیغام من منتشر شده است. این پیغام از جانب خداست.» درست است.

۲۵۴. او در کلیسای سدوم است، این درست همان چیزی است که مقرر شده است. نام او به مانند ابراهام (ابراهیم) به ه-ا-م ختم می‌شود؛ اما شش حرف است؛ ابراهام هفت حرفی بود. آیا پیغام‌آور آن کلیسا که آنجا در بابل است را می‌بینید؟ یقیناً. در این کشور کسی نیست که به اندازه بیلی گراهام این چنین برای پیغام توبه پایداری کرده باشد. او در آن نقطه ایستاده است. اما همین که از آنجا دور می‌شوند، می‌روند یک استیک می‌خورند و بعد هم می‌روند روی تخت خواب و شیر مالت می‌نوشند. این چنین است.

۲۵۵. اما زمانی که باید بایستید و با شیاطین بجنگید... یک بار من و برادر جک در لانگ بیج... پدرت آنجا ایستاده بود.

۲۵۶. و برادر فولر، برادر چارلز فولر که برادر نازنینی است، آنجا ایستاده بود و داشت موعظه می‌کرد. در آن بعد از ظهر حدود دویست یا سیصد نفر



آنجا حضور داشتند. نشستیم تا به موعظه‌ی او گوش کنیم. چون من آن مکان را بعد از او اجازه کرده بودم. و او آنجا ایستاد و نطق بسیار خوبی ایراد کرد. و گفت: «آیا کسی اینجا هست که مایل به پذیرفتن مسیح باشد؟» دو سه نفری برای تقدیم کودکانشان آمدند. یکی از خانم‌ها گفت که می‌خواهد او را بپذیرد. رفت بالا و یکی از شماس‌ها دعای مختصری کرد و بعد هم برگشت و سر جای خود نشست. [حاضران] با هم دست دادند و بعد هم چرخیدند و به سوی راه‌های خروجی حرکت کردند. جماعت او، یعنی آنها که مشغول خروج از آن محل بودند، در واقع گروهی از مردمان روشنفکر و خوش‌پوش بودند.

۲۵۷. و در این سو گروهی برای حضور در جلسه‌ی من در حال ورود بودند؛ [بیماران روانی با] لباس‌های مخصوص نگهداری، ویلچر نشین‌ها، نابینایان، لنگان، شل‌ها، معلولان و افراد ناقص‌الخلقه صحنه را پُر کردند. وقتی ایمان شما در برابر چنین صحنه‌ای قرار می‌گیرد...

۲۵۸. اکنون همین جا ادعای من درباره‌ی کیستی مسیح چه بود؟ باری، بی‌ایمانانی که در همین محوطه می‌نشینند، منتظرند تا یک خطا پیدا کنند، آنها می‌کوشند تا یک خطا پیدا کنند.

۲۵۹. یادتان باشد، چندی پیش آنجا در تورنتو ایستاده بودیم و برای بیماران دعا می‌کردیم. مدام حضور روحی غیرعادی را احساس می‌کردم؛ سمت چپ من نشسته بود. به آن سو چشم دوختم. آقایی آنجا نشسته بود. عده‌ای او را استخدام کرده بودند تا مرا هیپنوتیزم کند. او به مقرهای نظامی می‌رفت و از طریق هیپنوتیزم کاری می‌کرد که سربازان به حالت چهار دست و پا بیفتند و مثل سنگ صدا کنند و نظایر این. من حضور این روح شریر را حس کردم. نمی‌دانستم دقیقاً از کجا می‌آید. همچنان نگاه کردم. آن سایه‌ی تاریک را دیدم. چند دقیقه‌ای صبر کردم. گفتم: «تو ای فرزند شیطان، چه شد که ابلیس ذهنت را کور کرد تا دست به چنین کاری بزنی؟ زیرا آمده‌ای بر خدا غلبه کنی و روح خدا را به چالش طلبیدی، کسانی که اینجا هستند تو را تا بیرون از اینجا حمل خواهند کرد.» بلافاصله روی صندلی خود فلج شد و هنوز هم فلج است. می‌بینید؟

۲۶۰. ما تظاهر نمی‌کنیم، کلیسا هستیم. چند نفر در جلسات حضور داشتند و شاهد وقایع مشابه بودند؟ یقیناً درست است. یادتان باشد، باید احترام گذاشت.

حال، اینجا... فکر می‌کنم اولین نفر باشند. درست است؟

۲۶۱. باری، ببینید، من موعظه کردم و آنچه قرار است در این روز واقع شود را برایتان بازگو کردم. حال، چنانچه رخ دهد، این یک آیت است. آیت به

ظهور می‌رسد و سپس باید به آوازی که به دنبال آن آیت می‌آید، ایمان آورید. ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۲. حال یک خانم آنجا بود. حضور عزیزانی که به تازگی آمده‌اند، عرض کنم که این جریان در یوحنا ۴ آمده است، آنجا خداوند عیسی کنار یک چاه با یک زن ملاقات می‌کند. آنها پیش از این هرگز برخوردی با هم نداشتند، و او به آن زن گفت که مشکلت چیست. و آن خانم هویت او را تشخیص داد و فهمید که مسیح است. آیا این داستان را شنیده‌اید؟ و دوباره در اینجا یک آقا و یک خانم با هم برخورد کرده‌اند. باری، نه ایشان همان خانم است و نه من آن آقا، اما همان خدا در میان ماست. می‌بینید؟ عیسی گفت: «کارهایی که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد»، یوحنا ۱۴: ۱۲

۲۶۳. باری، بانو، من شما را نمی‌شناسم و هیچ اطلاعاتی از اینکه به چه دلیل اینجا ایستاده‌اید، ندارم. شاید بابت یک مشکل داخلی است. شاید هم به خاطر یک نفر دیگر اینجا هستید. شاید بیمارید. شاید... شاید هم اینجا هستید تا چیزی را طرح کنید. اگر این‌طور است سعی می‌کنم بفهمم چه اتفاقی در جریان است. می‌بینید؟ شاید دارید به چیزی تظاهر می‌کنید. هر چه هست نمی‌توانم... شاید یک ایماندار اصیل هستید. من این را نمی‌دانم و فقط خدا خبر دارد. اما متوجه خواهید شد که آیا او حقیقت را به شما می‌گوید یا نه، این‌طور نیست؟ اگر حقیقت باشد، شما خواهید دانست.

۲۶۴. حال، ببینید، این چیزی است که به ایمان شما برمی‌گردد. چرا برای آمدن به اینجا تمایل داشتید؟ باری، اگر کسی فکر می‌کند اشتباه است می‌تواند اینجا بیاید و این بیمار را ببرد، اینجا بیاید و باقی آنها را بردارد و ببرد. اگر این کار را نکردید، پس محکوم نکنید. می‌بینید.

۲۶۵. حال، خواهر، توجه کنید. یک دقیقه صبر کنید. هیچ تصویری درباره‌ی شما و اینکه چه کسی هستید ندارم. شما فقط خانمی هستید که اینجا ایستاده است.

۲۶۶. حال، خداوند عیسی مسیح که از طریق کتاب مقدس ثابت کرده‌ام پسر خداست، وعده داد که قرار است در ایام آخر، خود را در پُری روحش مکشوف سازد.

۲۶۷. درست مثل فرایند پدیدار شدن و تکوین کلیساست؛ روندی قابل تشبیه به [ساختار] بدن انسان که [در سیری تکمیل شونده] مراحلی چون گذر از پاهای بالا رفتن تا ران‌ها و سپس رسیدن به سر را شامل می‌شود، و این سر است که در بدن، نقش رهبری دارد. و آن بدن الهی روند رشد را از همان کلیسای

نخستین طی کرده است و در این مسیر از دوران اصلاحات گذر کرد تا نهایتاً به روزگار کنونی برسد. در این راستا از مراحل چون عادل‌شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس عبور کرد. و اینک وقت آن رسیده که سر (مسیح) بر بدن، یعنی بر بدن مسیح قرار گیرد. تنها اوست که می‌داند دست من درکی از کنش ندارد، مگر وقتی سرم او را هدایت کند. اما تنها اوست که می‌داند و به همین سبب او کلام است.

۲۶۸. من کلام نیستم. من یک انسانم. اما ببینید، او از این بدن استفاده می‌کند. زیرا او برای تقدیس این بدن مُرد تا بتواند عطایی به آن بخشیده و آن را به خدمت بگیرد. درست به این می‌ماند که دنده را خلاص کنید و سپس روح‌القدس کنترل را بر عهده بگیرد.

۲۶۹. به این ترتیب وقتی به شرح آنچه کرده‌اید، بپردازد و دلیل حضورتان در اینجا یا چیزی راجع به شما را بازگو کند، به آن ایمان خواهید آورد. و آیا حصار نیز به همان اندازه ایمان خواهند آورد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف] باشد که خداوند عطا فرماید.

۲۷۰. حال من هر روحی که در اینجاست را به جهت جلال خدا، تحت کنترل خود می‌گیرم. حال، بی‌هیچ حرکتی بنشینید. حرکت نکنید.

۲۷۱. برای لحظاتی به اینجا نگاه کنید. همان‌طور که پطرس هنگام عبور از دروازه گفت: «به من نگاه کنید.» به بیان دیگر، فقط به آنچه می‌گویم، توجه کنید. ملاحظه می‌کنید؟

عیسی از آن خانم چیزهایی خواسته بود. [عیسی گفت]: «برایم آب بیاور.»

۲۷۲. ببینید، من همین چیزها را موعظه کردم. پدر مرا به اینجا، یعنی محدوده باتون روژ فرستاده است. من اینجا هستم.

۲۷۳. پدر گفت که لازم است او از راه سامره بگذرد. او آنجا نشست. اولین کسی که به سوی او آمد، یک زن بود. او آیتی برای آن زن صادر کرد و سپس تمام شهر توبه کرد. چه فرقی...

۲۷۴. فکر می‌کنید که اگر امشب همین کار را بکند، تمام مردم باتون روژ توبه می‌کنند؟ من که شک دارم، شما چطور؟ یقیناً تردید دارم. اما ما در روزهای واپسین به سر می‌بریم، یعنی دوره‌ای که شرّ و شرارت با شدتی که نظیر آن در هیچ روزگار دیگری مشاهده نشده است، عمل می‌کند.

۲۷۵. حال شرایط شما از این قرار است. شما آمده‌اید تا برایتان دعا شود. کاملاً درست است. ناراحتی شما مربوط به شرایط گلویتان می‌شود. اگر درست است

دست خود را بلند کنید. اما فقط این نیست، یک نفر هست که دارید برای او دعا می‌کنید. این شخص یک کودک است و او نیز از مشکلی در ناحیه‌ی گلو رنج می‌برد. و مشکل او رشد یک غده در گلو است. آیا ایمان دارید که خدا او را هم شفا خواهد داد؟ همین دستمالی که در دست خود گرفته و بلند کرده‌اید در حکم یک شهادت است. حال شک نکنید. بروید و دستمال را روی آن کودک بگذارید. شک نکنید و این کار را با تمام قلب و وجود خود بکنید. خدا هر دوی شما را شفا خواهد داد و حالتان را خوب خواهد کرد. [خواهر می‌گوید: «او را بستانید! هلولویا!]] آیا می‌توانید این کار را بکنید؟ [عیسی! سپاسگزارم، عیسی!] پس می‌روید و خداوند همراهتان باشد. [«جلال بر خدا! هلولویا!]]

حالتان چطور است؟ ما هم برای یکدیگر ناشناسیم.

۲۷۶. آیا ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین» - گروه تألیف] این همان آیت است، اما آواز می‌گوید: «به کلام بازگردید!]]

۲۷۷. شما را نمی‌شناسم؛ اوست که می‌شناسد. اگر او چیزی درباره‌ی شما به من بگوید، آیا ایمان خواهید داشت که کلامی که بر زبان جاری کردم، تحقق خواهد یافت؟ این اثبات آن امر الهی است. می‌بینید؟ گفتم که او این کار را کرده است؛ و این کار یعنی نبوت. حال او گفته است که اگر نبوت تحقق یافت، «آن را بشنوید.»

۲۷۸. شما با مشکل عصبی شدیدی دست و پنجه نرم می‌کنید، عصبیت. یک تومور هم دارید، این تومور در پای شماست. درست است؟ [خواهر می‌گوید: «بله - گروه تألیف»] حال، آیا ایمان دارید؟ [«بله، آقا»] پس بروید و ایمان داشته باشید. و بر حسب ایمانتان به شما داده شود.

۲۷۹. حالتان چطور است؟ من شما را نمی‌شناسم، اما خدا شما را می‌شناسد. آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند مشکلات شما را بر من بنمایاند؟ به من نگاه کنید. شما از دردهایی رنج می‌برید؟ اما در واقع برای یک نفر دیگر اینجا حاضر شده‌اید و این شخص همراه شما بزرگ شده است. او یک خواهر است. درست است. حال آیا ایمان دارید که خدا قادر است مشکل خواهرتان را به من بگوید؟ آن را خواهید پذیرفت؟ او از نارسایی قلبی رنج می‌برد. درست است. ایمان دارید که او اکنون شفا خواهد یافت؟ پس بر حسب ایمانتان، به شما داده شود.

۲۸۰. خانم، تشریف بیاورید. چطورید؟ اگر خدا مشکل شما یا کاری که کرده‌اید یا نکته‌ای دیگر را برایم بازگو کند، آیا سبب ایمان شما خواهد شد؟ می‌دانید که من... من- من- من شما را نمی‌شناسم. این ویژگی اوست که طبق کلامی که

و عده داده، خویش را از طریق من می‌شناساند. [خواهر می‌گوید: «با یقین کامل، ایمان دارم - گروه تألیف»] آیا به این موضوع ایمان دارید؟ [«آری. آمین.»]

۲۸۱. [به خاطر] شخص دیگری [اینجا] هستید، با مشکلات رایجی که خانم‌های همسن شما را گرفتار می‌کند، دست و پنجه نرم می‌کنید، اما اصل نگرانی شما مربوط به شخص دیگری است. در طلب خدا هستید؛ حضور خدا را برای خود استدعا نمی‌کنید بلکه برای یک آقا. آن آقا همسر شماست. او مبتلا به نارسایی قلبی است. آیا ایمان دارید که او... که خدا او را شفا خواهد داد؟ بروید و به این مهم ایمان داشته باشید. و بر حسب ایمانتان به شما داده خواهد شد.

۲۸۲. باری، ببینید، تمام موعظه‌ای که در این ساعت داشتم [به سنگینی کاری که الان می‌کنم نیست]. تا اینجا کار که سه چهار نفری آمدند و رفتند به سختی می‌توانم روی پایم بایستم. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ کل حاضران اینجا محو و مات به نظرم می‌رسند. می‌بینید؟ عیسی گفت: «قوتی از من بیرون شد.» و اگر یک زن با لمس ردای او قوتی را از وجودش بیرون کشید، آن هم او که پسر خدا بود؛ در مورد من گناهکار که به واسطه‌ی فیض او نجات یافته، چه؟

۲۸۳. او گفت: «کارهایی را که من می‌کنم، شما نیز خواهید کرد. بیشتر از آنچه کردم، خواهید کرد.» می‌دانم که در ترجمه‌ی کینگ جیمز واژه‌ی «بزرگتر» به کار رفته است. اما اگر به ترجمه‌ی اصلی رجوع کنید، عبارت: «بیشتر از این خواهید کرد» به کار رفته است. کسی قادر به انجام کارهای بزرگتر از آنچه وی کرد، نیست. او مردگان را برخیزاند، طبیعت را آرام کرد و همه کاری کرد. اما خودش گفت: «بیشتر از این خواهید کرد، زیرا نزد پدر می‌روم.»

۲۸۴. «جهان مرا نخواهد دید، لیکن شما مرا خواهید دید، زیرا من...» توجه کنید، «من»؛ «من» یک ضمیر شخصی است. «من کنار شما و بلکه در شما خواهم بود.» پس این اعمال ربطی به انسان ندارد، بلکه مسیح است [که از طریق وی عمل می‌کند].

۲۸۵. من اینها را می‌گویم تا تکانی به خودم بدهم و به نوعی خودم را بازیابی کنم. مواردی پیش می‌آید که در نقطه‌ای توقف می‌کنید تا کمی بعد راه بیفتید... یعنی نه آن موقع که جایی آن بالا و آنجا یا این پایین و اینجا هستید؛ بلکه چیزی بین اینها. چند نفر متوجه‌ی منظورم می‌شوند؟ می‌دانم که فکر می‌کنید منظورم را متوجه شده‌اید. من هم همین‌طور فکر می‌کنم.

۲۸۶. آیا می‌دانستید که شعرا و انبیا همیشه طبعی نا آرام دارند؟ چند نفر این مطلب را می‌دانند؟

۲۸۷. چند نفر آثار ویلیام کوپر شاعر بزرگ انگلیسی را خوانده‌اند؟ می‌دانید شعر "چشمه‌ایست که زان خون لبریز است، زان خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل" از سروده‌های اوست. پس از آنکه این سرود را نوشت، می‌دانید چه بر سر وی آمد؟ چندی پیش سر آرامگاه او بودم. او دست به خودکشی زد و رودخانه غرق شد.

۲۸۸. نام استیون فاستر که بهترین ترانه‌های فولکلوریک آمریکا را سروده است به گوش چه کسی خورده است؟ این چیزها از سر او عبور کرده بود اما راهی به قلبش نیافته بود. هرگاه الهامی به او می‌رسید، یک ترانه می‌سرود. اما وقتی الهام او را ترک می‌کرد، نمی‌دانست با خودش چه کند و سردرگم می‌شد. او دائم‌الخرم شده بود. و بالاخره وقتی رفته رفته از دریافت الهام ناتوان شد یک خدمه را صدا کرد و یک تیغ برداشت و اقدام به خودکشی کرد. درست است.

۲۸۹. به ایلپای نبی بنگرید. او به آنجا رفت و کاری کرد که از آسمان آتش ببارد؛ در روز نخست از آسمان باران نازل کرد؛ آسمان را بست و همهی این کارها را کرد. اما وقتی الهام از او دور شد، به بیابان رفت و طلب مرگ کرد. و خدا چهل روز بعد او را در یک غار یافت. درست است؟

۲۹۰. به یونس نبی بنگرید. پس از آنکه پیغام خود را ارائه داد بر فراز تپه‌ای می‌رود و از خدا می‌خواهد که به او اجازه مُردن بدهد. «بگذار خادمتم در آرامش بمیرد.»

۲۹۱. مردم این را درک نمی‌کنند. نه، نخواهید توانست. من یا انسان دیگری نخواهیم توانست مسئله را توضیح دهیم. نمی‌توانید خدا را توضیح دهید. شناخت خدا به پژوهش علمی حاصل نمی‌گردد. شناخت خدا به ایمان حاصل می‌گردد. ما به او ایمان داریم. چگونه می‌توانید توضیح دهید؟ آیا می‌توان آنچه که از توضیح نشأت می‌گیرد را ایمان خواند؟ ما به خدا ایمان داریم.

۲۹۲. کلیسا هیچ‌گاه نخواهد دانست که چه کار سخت، طاقت‌فرسا و پر زحمتی انجام شده و برای ارائه‌ی آن حقیقت و آوردن این پیغام، متحمل چه رنج‌هایی شده‌ام. اما خدا این را می‌داند. مردم پاداش مرا نخواهند داد.

۲۹۳. به اینجا نگاه کنید، خانم. بله، خیلی سریع. این خانم زیر سایه‌ی مرگ قرار دارد. خدا یگراست به سراغ این خانم نمی‌آید، می‌توانم ببینم که... آیا می‌توانید سیاهی که دور اوست را ببینید؟ با اطمینان تمام باید گفت که او محکوم به مرگ است. چندی پیش عکسی از پدیده‌ای مشابه گرفتند که آن را در خانه داریم. سایه‌ای تاریک در کنار این خانم است. او زیر سایه‌ی مرگ است.

۲۹۴. این خانم بینوا زیر تیغ جراحی رفته است. سرطان دلیل این عمل جراحی بود. و اکنون گرفتار عوارض و مشکلات گوناگون شده است. به قدری ضعیف هستید که تاب ایستادن ندارید. نکته‌ی دیگر این است که مثنه‌ی شما عفونت کرده است. حال با این حساب متوجه شدید که همین‌طوری چیزی از خودم نمی‌گویم. می‌بینید؟ درست است. اما خانم، دکتر شما تلاش خود را کرد. برای این کار ایشان را ارج می‌نهم. اما او یک دارو بود، حال آنکه خدا درمان است. با این روند، مرگ شما قریب‌الوقوع است. دکتر هر کاری که در توانش بود را انجام داد. آیا ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: «بله»- گروه تألیف] یک دقیقه اینجا تشریف بیاورید.

۲۹۵. به حکم مأموریتی که از جانب پروردگار قادر مطلق به من محول شده و فرشته‌ای که اینک در قالب ستون آتش در اینجا حاضر است، شهادتش را به من ابلاغ نمود [از اختیار خود استفاده می‌کنم تا] دیوی که در حال ستاندن جان این خانم است را محکوم کرده و برانم. به نام عیسی مسیح. آمین.  
اکنون با ایمان بروید. با تمام وجود خود ایمان داشته باشید.

۲۹۶. شما از ناراحتی رنج می‌برید که بیش از هر چیز دیگری مردمان را به کام مرگ می‌کشد، یعنی ناراحتی قلبی. به همین دلیل آنها مدعی هستند که بیماری شماره‌ی یک، همین است. اما این‌طور نیست، آقا. بیماری شماره‌ی یک گناه است. آیا ایمان دارید که او قادر است آن قلب را شفا دهد و خوب کند؟ [برادر می‌گوید: «می‌دانم که قادر است»- گروه تألیف] پس با ایمان بروید. خدا به شما برکت دهد.

۲۹۷. آیا فکر می‌کنید که خدا قادر است کمرتان را شفا دهد و شما را خوب کند؟ آیا با تمام قلب و وجود خود به این مسئله ایمان دارید؟ پس خواهر با ایمان بروید و ببینید چه اتفاقی برای شما رخ خواهد داد. حالتان بهتر خواهد شد.

۲۹۸. آرتروز و نارسایی قلبی. اما آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ [خواهر می‌گوید: «ایمان دارم»- گروه تألیف] با تمام قلبتان؟ [«بله، آقا»] آیا این را خواهید پذیرفت؟ [«بله، آقا»] بر حسب ایمانی که داشتید، به شما داده خواهد شد. حال بروید و با تمام وجود خود ایمان داشته باشید و خدا شما را خوب خواهد کرد.

۲۹۹. شما هم از مشکل کمر در رنج هستید. آیا ایمان دارید که عیسی مسیح می‌تواند شما را خوب کند؟ [خواهر می‌گوید: «بله، آقا»- گروه تألیف] حالا بروید و با تمام وجود خود ایمان داشته باشید. من نمی‌توانم شما را شفا دهم.

۳۰۰. مشکل شما پروستات، اعصاب و همچنین آرتروز است. آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند شما را خوب کند و شفا دهد؟ آیا این را می‌پذیرید؟ پس با ایمان بروید.

۳۰۱. این مشکل بارها باعث شده در حالی که سرفه می‌کردید، بیدار بمانید. اما خدا آسم را شفا می‌دهد. آیا به این سخن ایمان دارید؟ [برادر می‌گوید: «بله آقا»- گروه تألیف] اکنون آیا ایمان دارید که او شما را خوب می‌کند؟ [«بله، آقا»] خدا به شما برکت دهد. سپاس به خاطر ایمانتان.

۳۰۲. اگر حرفی به شما نزنم و فقط روی شما دست بگذارم، چه می‌شود آیا باز هم ایمان خواهید داشت؟ [برادر می‌گوید: «بله»- گروه تألیف] اینجا تشریف بیاورید. به نام عیسی مسیح روی شما دست می‌گذارم تا آرتروز شما را رها کند. دارد می‌رود.

۳۰۳. بفرمایید. خواهر، تشریف بیاورید. آیا ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: «بله، آقا. خداوند پیش از این هم مرا شفا داده است»- گروه تألیف] بسیار خوب، این شگفت‌انگیز است. [«هللویا!»] می‌توانید بروید و غذایتان را میل کنید و معده‌ی شما خوب خواهد شد. [«هللویا! هللویا! هللویا!»]

۳۰۴. مدتی طولانی مشکلات فراوانی در ناحیه‌ی کمر شما را آزار داده است. بروید و ایمان داشته باشید... با ایمان به اینکه خوب خواهید شد و خدا مشکل شما را رفع می‌کند، راهی شوید. [برادر می‌گوید: «خدا این کار را کرده است، آمین»- گروه تألیف] آمین. همین است. [«خداوند را حمد گویند»] برادر، خداوند به شما برکت دهد. آمین.

۳۰۵. دیابت و شفای آن، برای خدا چیزی نیست. او می‌تواند آن را خوب کند. آیا به امر این ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: «ایمان دارم»- گروه تألیف] بسیار خوب. بپذیرید و با تمام وجود به او ایمان داشته باشید.

۳۰۶. شما مشکل خونی هم دارید. آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ بروید و با تمام و قلب و وجود خود ایمان داشته باشید و خوب شوید.

۳۰۷. آیا وقتی آن تماس را احساس کردید، باور کردید که شفا یافتید؟ او شما را شفا داد.

۳۰۸. یک بیماری زنانه و همچنین ناراحتی قلبی. آیا ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: «ایمان دارم»- گروه تألیف] بروید و به نام عیسی شفا یابید.

۳۰۹. آیا ایمان دارید که خدا ناراحتی کمر شما را برطرف خواهد کرد و کلیه‌های شما را... خدا به شما برکت دهد! حالا می‌توانید بروید.



من شفا نمی‌دهم. من نمی‌توانم شفا دهم. من شفا دهنده نیستم.

۳۱۰. درباره‌ی حرفی که درباره‌ی کمر آن شخص گفت، چه نظری دارید؟ آیا ایمان دارید که کمر شما هم می‌تواند خوب شود؟ بسیار خوب، پس فقط با ایمان بروید و با تمام وجودتان ایمان داشته باشید.

۳۱۱. همچنین درباره‌ی ناراحتی شما، آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب می‌کند؟ بروید و با تمام وجود خود ایمان داشته باشید. خدا چیزی که خواستید را به شما عطا خواهد کرد... اما باید ایمان داشته باشید.

۳۱۲. ایمان دارید که خدا سلامتی شما را باز خواهد گرداند؟ [خواهر می‌گوید: «خداوند را حمد گوید! البته که ایمان دارم»- گروه تألیف] بسیار خوب. خدا به شما برکت دهد. حرکت کنید و با تمام قلب و وجود خود ایمان داشته باشید.

۳۱۳. آقا تشریف بیاورید. قطره‌ای اسپید که می‌ریزد. این پدیده نشانگر تشخیص دیابت است. [برادر می‌گوید: «دیابت»- گروه تألیف] آیا ایمان دارید که او شما را خوب خواهد کرد؟ پس اکنون برای تزریق خون سری به جلجتا بزنیم. باشد که به ایمان و به نام عیسی مسیح شفا یابد. آمین. برادر، خدا به شما برکت دهد. با تمام وجود خود ایمان داشته باشید. آیا ایمان دارید؟ [«کاملاً درست است.»]

۳۱۴. اینک از احوال برخی از شما حضار چه می‌توان گفت؟ آیا با تمام قلب و وجود خود ایمان دارید که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف]

۳۱۵. /این سو چه خبر است؟ بانوی جوانی آنجا نشسته و مستقیم به من چشم دوخته، او از یک بیماری زنانه رنج می‌برد، آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ یک کت آبی کوچک هم بر تن کرده‌اید. بسیار خوب. حال باور داشته باشید که عیسی مسیح شما را خوب می‌کند. به همین سادگی است.

۳۱۶. بانوی مو مشکی که درست پشت سر شماست. او گفت: «خداوند، شکر». نیرویی او را لمس کرد. او نمی‌دانست چیست. مشکل مثانه‌ی شما برطرف شده، ایشان درست پشت سر همان بانویی که لحظه‌ای پیش شفا یافت، نشسته است. خانم کافی است با تمام وجودتان ایمان داشته باشید. ایمان دارید؟ بسیار خوب، اگر قصد دارید [عمل خدا را] بپذیرید، دست خود را بلند کنید. خدا شما را خوب می‌کند.

آن پایین و این طرف اوضاع چطور پیش می‌رود، اینجا کسی هست؟

۳۱۷. حاضرانی که آنجا و در انتها نشست‌ه‌اند، در موضع ادای احترام کامل باشند. حرکت نکنید. ببینید، تمام آن بیماری‌ها یکی پس از دیگری از میان خواهند رفت.

۳۱۸. شما چطورید آقا؟ همین آقای مسنی که روی این صندلی نشسته است. آیا ایمان دارید؟ آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند شما را شفا دهد؟ شما مبتلا به آرتروز و برونشیت هستید. آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ ایمان دارید؟ بسیار خوب، می‌توانید چیزی که طلبید را دریافت کنید. «همین بس که ایمان آوری!»

۳۱۹. بانویی که کنار ایشان نشسته است، نظر شما چیست؟ آیا شما هم ایمان دارید؟ ایمان دارید؟ آیا ایمان دارید که خدا می‌تواند مشکلاتان را به من بگوید؟ شما حسابی از من فاصله دارید. حال فقط به او ایمان داشته باشید. آیا ایمان دارید که حقیقت را به شما گفتم؟ پس فشار خون بالای شما پایین خواهد آمد. آیا ایمان دارید؟

۳۲۰. شما هم دست خود را بلند کردید. سعی داشتید به این خانم دلگرمی بدهید. ایمان دارید که خدا می‌تواند به من بگوید... کارتان در کمک به ایشان بس دل‌انگیز بود و خدا هم دست به عملی دل‌انگیز خواهد زد تا به شما کمک کند. شما درگیر مشکلی روحانی هستید که آزارتان می‌دهد. اگر درست است دست خود را به این شکل بلند کند. اینک قرار است حل شود. او درستش می‌کند.

۳۲۱. چند نفر ایمان دارند؟ چند نفر از شما... که مسیحی نیستید و حس می‌کنید که عیسی در اینجا حضور دارد، خواهید برخاست تا بگویید: «عیسی می‌خواهم به گناهکار بودن خود اقرار کنم، آیا گناهان مرا خواهی بخشیدی؟» بلند شوید و بایستید. آقا، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. این... خدا به شما، شما، شما و شما برکت دهد. این اوست که شما را می‌بیند. وقتی این کار را می‌کنید او نامتان را یادداشت می‌کند.

۳۲۲. این طرف، آنها که در محوطه‌ی بالکن هستند، بایستید و بگویید: «خداوند عیسی می‌خواهم در این روند، باز شناخته شوم. برای روح خود طلب رحمت و آمرزش دارم.» آقا، خدا به شما برکت دهد. «خداوند عیسی، طلب آمرزش دارم.»

۳۲۳. دوست عزیز آیا نمی‌توانید ببینید که اوست که اینجا حضور دارد؟ آقای جوان، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. بانوی جوان، خدا به شما

برکت دهد. این بزرگترین کاری است که انجام دادید. حال دیگرانی که این کار را انجام ندادند، بلند شوند و بگویند: «خداوند عیسی می‌خواهم اقرار کرده و در این روند باز شناخته شوم. امشب خود را [به عنوان گناهکار] معرفی می‌کنم.»

۳۲۴. «هر که گناه خود را ببوشاند، برخوردار خواهد شد اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید، رحمت خواهد یافت.»

۳۲۵. و آیا شما در محضر او چنین خواهید کرد؟ خانم، خدا به شما برکت دهد. دلم می‌خواهد... خدا به شما برکت دهد. بله. و خدا به شما برکت دهد. آقا، خدا به شما برکت دهد. خانم، خدا به شما برکت دهد. خداوند به شما برکت دهد.

۳۲۶. می‌گویید: «آیا این کار معنایی دارد؟» تفاوت بین موت و حیات، همین است.

۳۲۷. آیا اینجا حضور او را درمی‌یابید؟ آیا این را درمی‌یابید؟ آیا آن را حس می‌کنید؟ می‌بینید، شما آن امر الهی را رؤیت می‌کنید، شما شاهد عمل کردن آن امر الهی هستید. این اوست. این دقیقاً همان کاری است که از انجام آن خبر داده بود. آیا به این موضوع ایمان دارید؟ [جماعت می‌گوید: "آمین" - گروه تألیف]

۳۲۸. یک نفر دیگر می‌گوید: «خداوند، می‌خواهم خود را به عنوان یک گناهکار معرفی کنم. اینک مرا بابت گناهانم ببخش.» اگر قبلاً بلند شده‌اید، فقط دست خود را بلند کنید. برخی از شما که گرداگرد دیوارها هستید، بلند... خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. یک نفر دیگر که در بالکن است بگوید: «ای خداوند عیسی، می‌خواهم خویش را به عنوان یک گناهکار معرفی کنم. امشب در محضر الهی تو، رحمت و آمرزشت را می‌طلبم، با ایمان تمام به اینکه خدایی که مرا دآوری خواهد کرد اکنون در اینجا حضور دارد. می‌داند که با قلبم سخن می‌گویم و به من می‌گوید که در اشتباهم. می‌خواهم بایستم و بگویم که در اشتباهم. من به خطا و اشتباه خویش اقرار می‌کنم. تو مرا در قلبم ملزم می‌سازی.» دلیل اینکه صف دعا را متوقف کردم، همین بود. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد.

۳۲۹. فکر می‌کنید چرا برای این کار صف دعا را متوقف کردم؟ متوقفش کردم چون می‌دانستم این اتفاق باید بیفتد.

۳۳۰. باری، اینجا افراد دیگری هم هستند، آیا شما نمی‌خواهید بلند شوید؟ بلند شوید و بگویید که حضوری الهی با قلب شما سخن می‌گوید و به شما می‌گوید که در مسیر باطل هستید. آقا، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. «من در مسیر باطل هستم.

خداوندا مرا ببخش. من خود را چنین معرفی می‌کنم. خداوندا در حضورت برمی‌خیزم. می‌دانم که اینجا حضور داری. من... باید اینجا باشی. گفתי که این کار را خواهی کرد. حال من... من آیت را رؤیت می‌کنم و می‌دانم که اینگونه برایم باز شده است که این آیت قرار است مربوط به این ایام باشد. من آوازی که دعوت به بازگشت و توبه می‌کند را شنیدم. خداوندا لبیک. من به آیت ایمان دارم و آواز را می‌شنوم.»

۳۳۱. و هم اینک آن آواز با شما سخن می‌گوید! بازآیید ای پراکنده‌شدگان! ای ستاره‌ی سرگردان! تو ای رانده شده، بازگرد! امشب بازگرد!

۳۳۲. آیا باز می‌گردید؟ فقط بلند شده و بگویید: «به گناهکار بودن خود اقرار می‌کنم و طلب رحمت دارم.» آیا کس دیگری این کار را خواهد کرد؟ خانم، خدا به شما برکت دهد. خدا به شما آقا پسری که آن بالا هستید، برکت دهد. اگر من شما را از قلم بیندازم، او نخواهد انداخت. خانم، خدا به شما برکت دهد. خیلی خوب است. بسیار زیباست. کس دیگری هست؟ فقط... می‌خواهم یک دقیقه بیشتر ادامه دهم چون در اینجا هنوز سنگینی باری احساس می‌کنم. کس دیگری هست؟ خانم، خدا به شما برکت دهد. اینگونه باید کار را انجام داد. همین است. کس دیگری هست؟ «می‌خواهم گناهکار بودنم را اعلام کنم، بلند شوم و بگویم که در اشتباهم. من طالب رحمت هستم.» آیا این کار را خواهید کرد؟ خیلی سریع، پیش از آنکه از این جلوتر برویم، بلند شده و بگویید: «خداوند عیسی، می‌خواهم به گناهکار بودنم، اقرار کنم.» بانوی جوان، خدا به شما برکت دهد.

۳۳۳. می‌دانید، شاید پیش از رفتن به خانه و به هر حال دیر یا زود حس کنید که مه و غباری سرد بر چهره‌تان نشسته است. شاید یک روز صبح دکتر بیاید و حس کند شدت ضربان نبض شما به گونه‌ای است که گویی می‌خواهد پوست دستتان را بشکافد و کاری از دستش ساخته نباشد. آنگاه امواج سرد مرگ را حس خواهید که در برابر صورتتان پرسه می‌زنند. و شما کارهایی که کردید را به خاطر خواهید آورد.

۳۳۴. یادتان باشد، آنها نمی‌توانند شما را در عمق زیاد دفن کنند، نمی‌توانند کاری با شما بکنند. خدا وعده داده است که: «تو را در روز بازپسین خواهم برخیزاند.» بنگرید. «هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» حال اگر کسی توانش را دارد، این نگاشته را پاک کند. این سخن عیسی مسیح است. «هر که کلام را درک کند و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات

جاودانی دارد و هرگز در داوری و محکومیت نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» زیرا او به پسر و مولود یگانه‌ی خدا ایمان آورد، کسی که دو هزار سال پیش به دست خدا، از مردگان برخاست و امشب هم به صورت زنده در اینجا حاضر است تا خصائل و صفات رستاخیز خویش را بنمایاند.

۳۳۵. آیا بعد از این افراد، کس دیگری هست که بخواهد از جایش بلند شود و بگوید: «می‌خواهم آن حقیقت را بپذیرم. می‌خواهم او را بپذیرم.» خدا به شما برکت دهد. بانوی جوان، این کار بسیار زیبایی است. این کار زیبایی است. دلم می‌خواهد به این نکته توجه کنید.

۳۳۶. من شاهد بودم که عده‌ای از مردم پس از دعوت به مذبح، هنگام بالا رفتن آدامس می‌جویدند و به همدیگر ضربه می‌زدند.

۳۳۷. اما آیا متوجه‌ی صفا و خلوصی که در چهره‌ی این مردم موج می‌زند، شدید؟ همین خانم‌های جوانی که حتی پس از آنکه به خاطر موهای کوتاه و چهره‌های آرایش کرده‌شان سرزنش شدند، با همان موهای کوتاه و آرایش بلند شدند و گفتند: «من یک گناهکارم. خدایا بر من ترحم فرما.» این همان بذر الهی درون وجودشان است. روشنایی بر آن تابید و آنچه باید را فهمیدند. خدا به شما برکت دهد.

حال بیاییم سرهایمان را خم کنیم.

۳۳۸. دلم می‌خواهد هر ایماندار حاضر در این جمع که کنار یکی از آنها که بلند شدند، قرار دارد بر روی آن شخص دست بگذارد (آیا این کار را خواهید کرد؟) روی کسی که [به نیت اعتراف و پذیرش] بلند شده بود. اگر مسیحی هستید روی آن برادر یا خواهر دست بگذارید و بگویید: «رویت دست می‌گذارم. می‌خواهم دعا کنم.»

۳۳۹. پدر آسمانی، امشب اینجا کسانی هستند که به تو ایمان دارند. گفتی: «شماری از بذرها کنار جاده افتادند و خوراک پرندگان شدند. تعدادی در زمین سنگلاخ و در میان خار و خسک افتادند. اما گروهی دیگر در زمین نیکو افتادند.» و امشب حضورت در اینجا بسیاری از حاضران را متقاعد کرد که تو پسر خدا هستی و تا ابد زنده هستی. و وعده دادی که ما نیز به آن سبب که تو زنده‌ای، خواهیم زیست.

۳۴۰. خداوند عیسی آنها بلند شده و ایستادند تا شهادت دهند که به تو ایمان دارند. حال، خداوندا، می‌دانم که آن روز که برسد تو برای آنها خواهی ایستاد. خداوندا عطا فرما. به نام عیسی مسیح آنها را به دستانت تو می‌سپارم. باشد که

به یک کلیسای خوب بروند و تعمیدی که می‌گیرند همان تعمید مسیحی باشد. باشد که به یکدیگر ببینند و با ایمانداران نیکو معاشرت داشته باشند. باشد که از روح‌القدس پُر شوند. باشد که در زمره‌ی نشان‌های ظفر انجیل باشند، جواهرات و الماس‌هایی که در آن روز بر تاج تو خواهند درخشید. اگر بعد از این هیچ‌گاه آنها را پیش از فرا رسیدن آن روز عظیم ندیدم، باشد که آنها را در آن روز ملاقات کنم و درست شبیه آنچه در آن رؤیا شاهد بودم، خطاب به من بگویند: «مرا به خاطر می‌آوری؟ من یکی از آنانی هستم که آن شب در باتون روژ بلند شدند.» پدر عطا فرما. آنها به واسطه‌ی نام مسیح از آن تو هستند.

۳۴۱. اینجا مقابلم جعبه‌هایی شامل دستمال، کفش‌های کوچک، چکمه، دستمال، لباس و فوطه قرار گرفته است. در کتاب مقدس چنین تعلیم می‌گیریم که مردم دستمال‌ها و فوطه‌ها از بدن پولس می‌بردند و ارواح ناپاک از مردم اخراج می‌شدند. حال، پدر، ما می‌دانیم که پولس نیستیم، اما تو هنوز همان خدا هستی، بنابراین دعا می‌کنم که همان دستاوردها را برای این نسل باورمندان صدیق رقم بزنی. آنها هرگز پولس را به دلیل پولس بودن نپذیرفتند؛ آنها به پولس ایمان آوردند زیرا تو خویش را از طریق پولس شناساندی. و خداوند اکنون نیز همین باور را دارند که امشب خویش را در میان ما شناساندی. و روزی می‌گوییم...

۳۴۲. نویسنده‌ای گفته است که: «بنی‌اسرائیل در مسیر سرزمین موعود بود و دریای سرخ در میان راه آنها قرار داشت تا آنها را از سرزمین موعود جدا کند.» نویسنده می‌گوید: «آنگاه خدا که قوم را می‌گذراند، از میان ستون آتش با نگاهی غضب‌آلود به پایین نظر افکنده بود. آن عنصر روشنایی بخش که مسیر بنی‌اسرائیل را به روشنایی خود منور کرد، برای بی‌ایمانان در حکم تاریکی و ابتلا به کوری بود. و وقتی به دریای سرخ رسیدند، وحشت کردند و عقب نشستند، حال آنکه بنی‌اسرائیل در زمین خشک، راه خود را به سوی سرزمین موعود پیمود.»

۳۴۳. خداوند خدا، امشب از طریق خون پسرت عیسی مسیح نظری به پایین بیفکن. چون بر این دستمال‌ها دست می‌گذارم، خواهشم این است حینی که بر بیماران قرار می‌گیرند، روح‌القدس بر آن شخص نظر افکند و بیماری از وجودش خارج شود و باشد که این چنین وارد سرزمین قوت و سلامتی شوند. در کتاب مقدس «در صدر هر چیز» برای ما آرزوی «کامیابی و سلامتی» کرده‌اند. عطا فرما ای خداوند. آنها را به نام عیسی مسیح راهی می‌کنم. آمین.

از پی او خواهیم رفت...

هر جا رهبری کندم... (بیاییم این سرود را بخوانیم)... از پی او روانه خواهم شد،

با او روم، (اکنون حضورش اینجاست، بیایید به آرامی و با سرود او را بپرستیم) همواره.

۳۴۴. آیا به راستی می‌توانید آن را به این شکل بخوانید؟

هر جا رهبری کندم، از پی او روانه خواهم شد،

هر جا رهبری کندم، از پی او روانه خواهم شد،

هر جا رهبری کندم، از پی او روانه خواهم شد،

با او روم، (اگر چنین خواهید کرد، دست خود را بلند کنید) همواره.

بیاییم اکنون سر پا بایستیم و دوباره دست‌هایتان را بلند کنید.

... او از میان باغ،

۳۴۵. حال همگی در روح بخوانند. به راستی پیغامی بُرنده بود. بیاییم در

حضورش، وی را عبادت کنیم. او پرستیده شدن را دوست دارد.

... باغ

همراه او از میان باغ خواهم گذشت،

با او روم، با او همواره.

۳۴۶. حال بیاییم آن را زمزمه کنیم. «می‌توانم...» حال از شما می‌خواهم حین

زمزمه با کسی دست دهید و بگویید: «ای زائر، خدا به تو برکت دهد. ای زائر،

خدا به تو برکت دهد.» ما در کنار یکدیگر هستیم. متدیست‌ها، باپتیست‌ها،

پرزبیتری‌ها، پنطیکاستی‌ها؛ همگی به هم دست دهید. «ای زائر، خدا به تو

برکت دهد.» همگی ما زائر هستیم.

... باغ

۳۴۷. ای زائر، خدا به تو برکت دهد. خدا به شما برکت دهد. [برادر برانهام و

جماعت به دست دادن ادامه می‌دهند. فضای خالی بر روی نوار- گروه تألیف]

... باغ

حال دست‌های خود را بلند کنید.

با او روم، با او همواره.

۳۴۸. متواضعانه سرهای خود را خم کنیم و دعا کنیم. حضور در مدرسه‌ی

یکشنبه صبح را از یاد نبرید.

۳۴۹. بعضاً به گونه‌ای خاص حضور خدا را به صورت بسیار واقعی در قلبم حس می‌کنم. امشب ترک اینجا برایم بسیار دشوار است. امشب خشنودی روح‌القدس را حس می‌کنم. احتمالاً فردا جلسه‌ی فوق‌العاده‌ای خواهیم داشت که در آن عده‌ی بسیاری را خواهیم دید که تسلیم مسیح می‌شوند. برای یک نفر این سؤال پیش آمده بود که چرا هیچ‌گاه مردم را به مذبح دعوت نمی‌کنم. من صبر می‌کنم تا آنکه برای این کار هدایت شوم. ملاحظه می‌کنید؟

۳۵۰. خاطرم جمع است که تمام کسانی که دستشان را بالا بردند یا از جایشان بلند شدند، فردا به کلیسایی خوب خواهند رفت و برای خودشان جایی را در میان ایمانداران خواهند یافت.

۳۵۱. در حالی که سرهایمان را خم می‌کنیم از شبانی که اینجا حضور دارند، تقاضا دارم تا در صورت تمایل، حاضران را مرخص کنند. اینک در حالی که با سرها و قلب‌های خود در برابر پروردگار کرنش می‌کنیم، خدا به شما برکت دهد.





FRS64-0321E *آواز آیت*  
(The Voice Of The Sign)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر شنبه ۲۱ مارس ۱۹۶۴ در دبیرستان دنهام اسپرینگز در دنهام اسپرینگز لوییزیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی‌کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2016 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

**VOICE OF GOD RECORDINGS**

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)